



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

# جوانان کمونیست ۳۱۴

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۱۳ شهریور ۱۳۸۶

۴ سپتامبر ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 55 66 سه شنبه ها منتشر میشود



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

## خاوران و مستر تایم!

کامران روشن- اصفهان

امسال، مراسم جمعه نهم شهریور به عنوان سالگرد کشتار و جنایات جمهوری اسلامی به خوبی برگزار شد. برگزاری چنین مراسمی در خاوران و اینکه جمهوری اسلامی توان مقابله با آن را ندارد، حقیقت بزرگیست که وضعیت درمانده جمهوری اسلامی را نشان میدهد. به این دلیل که برگزاری شرکت در این مراسم، یعنی اعلام مخالفت علنی با جمهوری اسلامی. آنهم با سرود انترناسیونال و اعتراض علیه اعدام و جنایتی که رژیم به نام "مبارزه با اراذل و اوباش" راه انداخته است.

اما نه فقط روز نهم شهریور که روز هشتم شهریور هم روز درماندگی جمهوری اسلامی بود. هشت شهریور، روزی که مذهبیبون متحجر، آنرا نیمه ی شعبان نام داده اند مصادف با تولد یکی از بزرگترین دروغهای مذهبی میباشد. اعتقاد به بازگشت و انتظار برای منجی یکی از ابزارهای قدیمی مذاهب و حکومتهای مدافع آن است. يك وعده برای منتظر نگهداشتن مردم ناراضی ( روزی که مسیح یا رابین هود یا زورو یا زاپاتا برمیگردند. منتظر بمانید و برای

صفحه ۳

## از زندانهای اوین، گوهردشت، سنندج، ارومیه، نقده، کرمانشاه و.. به مردم جهان! تظاهرات ۷ سپتامبر علیه اعدام!

در سوئد (استکهلم، گوتنبرگ)، آلمان (هامبورگ، فرانکفورت، برمن، برلین، کلن) کانادا (تورنتو، ونکوور)، سوئیس (زوریخ)، فنلاند (تامپره)، و.. برگزار میشود. شرکت کنید!

صفحه ۴



## سرود انترناسیونال، سوسیالیسم و کمونیسم و لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی

جانباختگان شوند. با تمام این تدابیر پلیسی جمعیتی حدود هزار نفر در مراسم حضور یافت. یکی از ماموران نیروی انتظامی با يك لباس شخصی آمد به میان جمعیت و با گفتن تسلیت و همدردی با حضار از جمعیت خواست تا کار کردن کانال شروع نشده مراسم را تمام کنند. اما کسی به این اخطار توجهی نکرد و مراسم با نظم خاصی ادامه یافت علیرغم جو پلیسی و رعب و وحشتیکه رژیم در صد ایجاد آن بوده است، امسال استقبال بسیار خوبی از این مراسم شد و رزمندگی شور و شوق خاصیر آن حاکم بود. مراسم از ساعت ۹ و ربع صبح با سخنرانی مادر یکیکاز

صفحه ۶



که ابتدا با اهرم حجاب جامعه را مرعوب کند. ولی در همان ابتدا با پایان گرفتن مرحله اول طرح سرکوب معلوم شد نه تنها

صفحه ۲

## توج آزاد، خبرنگار حزب کمونیست کارگری



از ساعت هشت و نیم امروز صبح جمعه برای شرکت در مراسم خاوران به محل رفته بودم قبل از ما نیز تعدادی آنجا حضور داشتند. تعداد زیادی مامور نیروی انتظامی و لباس شخصی طبق معمول به محل آمده بودند. در مسیر ورودی به خاوران يك کانال بزرگی برای گاز کننده بودند و پل چوبی روی آنرا نیز برداشته بودند تا مانع ورود جمعیت به مزار

## روز دفاع از زندگی!

نوید مینائی

زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام از درون زندان ها و سیاه چال های مخوف جمهوری اسلامی به مردم آزاده دنیا فراخوان داده اند و خواسته اند در مقابل جنایتگری جمهوری اسلامی از آنان دفاع کنند. آنان نماینده خشم و نفرت مردم علیه حکومت اسلامی هستند. آنان پیام به

همبستگی جهانی برای مقابله با یکی از وحشی ترین حکومت های عصر حاضر دنیا داده اند. این فراخوان در حالی صورت می گیرد که حکومت در تلاشی سردرگم تلاش می کند جامعه سراپا معترض و تهاجمی ایران را به عقب براند.. جمهوری اسلامی با طرح های سرکوب خود تلاش زیادی کرد

صفحه ۱۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## تلوویزیون اول مردم!

### منصور ترکا شوند، ایران

سلام، چطوری؟ سرحالی؟ با بیشترین آرزوها برای سلامتت. دلم برای تو و خیلی از رفقا تنگ میشود و البته دیدن و شنیدن صدای تو و رفقا در تی وی این دلتنگی را کاهش میدهد.

اما در مورد نظرو دیدم از تی وی. به نظرم کار در تی وی با کار و نوشتن برای نشریه فرق دارد. بنظرم اگر در نشریه باید موجر و فشرده و در کوتاهترین جملات و با کمترین کلمات نوشت، ولی در تی وی وضعیت طور دیگریست. در واقع تی وی یک "چهار پایه ای" محکم، پرنفوذ و همه گیر است. اینجا با "آشنایان" واقعی کمونیزم کار گری توده های مردمی که در بحثهای ما از همه ذینفعترند و دنبالمان میگشتند و میگردند، روبرو هستیم.

تی وی بهترین چهارپایه ایست که من تا به حال دیده ام. باید قدرش را بقدر یک فرجه ای در "قدرت" بودن بدانیم. بحثها در تی وی باید بشدت سیاسی و عمیق باشند. مثلا در صدای امریکا همه ای "متخصصین دانشگاهی" در بحثها شرکت می کنند. مدام دکتر و مهندس و استاد دانشگاه فلان است که به این تلویزیون دعوت می شوند. ما باید از اینجا سیاستر باشیم.

من هم با تو بشدت موافقم، باید خودمان باشیم. اما فکر می کنم که هنوز خودمان نیستیم! ما از این که دارد پخش میشود، از آنچه در تی وی منعکس میشود بزرگتریم. ما سر سختترین بخش اپوزیسیونیم، آیا این در تی وی منعکس می شود؟ "نه" ما به اسلام و جمهوری اسلامی از همه بزرگتر و عمیقتر است، آیا این در تی وی منعکس می شود؟ "دنیای بهتر" چرا در تی وی مورد بحث قرار نمی گیرد؟ چرا مردم از "برنامه حزبی" ما بی اطلاع باشند؟

و یا از آن طرف، به نظرم اتفاقا خوب است امثال وی خود همان شرکت کننده گان صدای امریکا را به تی وی دعوت

وقت ندارند به این مساله بپردازند؟ از این مساله بی اطلاع اند؟ مساله چیست؟ واضح است که هیچکدام از دلایل فوق توجیه کننده سکوت آنها نخواهد بود. کسی هم چنین توجیهاتی را از آنها نخواهد پذیرفت. پاسخ آنها هر چه باشد، زندانیان سیاسی، خانواده ها و بستگان آنان و مردم عاصی که به سرنوشت این نبرد چشم دوخته اند را، قانع نخواهد کرد.

احزاب و سازمانهای اپوزیسیون در یک آزمون مهم قرار گرفته اند. تا همینجا کارنامه خوبی از خود بجا نگذاشته اند. چند روزی به هفتم سپتامبر باقی است. شاید هنوز باید امیدوار باشیم. آیا سکوت را خواهند شکست؟ فراخوان زندانیان را منتشر خواهند کرد؟ از فراخوان زندانیان به هر صورت که خود مناسب میدانند، پشتیبانی خواهند کرد؟ شاید بخود بیایند.

عبدالرضا رجیبی ( زندانی سیاسی ، ۳۵۰ اوین)

صالح کهن دل ( زندانی سیاسی ، ۳۵۰ اوین)

دکتر ابراهیم افشار ( زندانی امنیتی ، ۳۵۰ اوین)

امیر حسین حشمت ساران ( زندان گهردشت)

اسامی جدید زندانیان سیاسی که از فراخوان 7 سپتامبر اعلام حمایت کرده به قرار زیر می باشد.

دکتر کیوان انصاری

حمیدرضا محمدی

فرهاد کیلی

غلامحسین کلبی

حمید برهانی

حمیدرضا محمدی

سعید درخشندی

خلیل شالچی

سعید شاه قلعه

خواسته اند تا جبهه سوم، بشریت متمدن و عاصی از نظامی گری غرب و تروریسم اسلامی را به میدان بیاورند. روز 7 سپتامبر روز دفاع از "زندگی" در مقابل جمهوری ضد انسان اسلامی ست. به فراخوان زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام پاسخ مثبت دهیم و دنیا را بر سر جمهوری اسلامی خراب کنیم.

بخود هموار کرده اند و یا آزاد نشریه و رسانه ای که دارند، منعکس کرده اند. فقط سکوت و سانسور!

از راست انتظاری نیست. به سازمان های راست و رضا پهلوی و داریوش همایون حرجی نیست، اما سکوت احزاب و سازمان های چپ غیر قابل بخشش است. هیچ چیز بی عملی و سکوت آنها را توجیه نمیکند. تعقل زیادی لازم است که درک شود اتفاق مهمی افتاده است؟ فراخوان زندانیان سیاسی در مقطعی که رژیم با راه اندازی بساط اعدام های علنی و سرکوب زنان، دانشجویان و جوانان قصد ارباب جامعه را دارد، بسیار مهم و در خور توجه است. حقیقتا چه چیزی این سکوت را توجیه میکند؟ آیا مساله زندانیان سیاسی و اعتراض آنها به احکام صادره علیه آنها، بویژه احکام اعدام آنان، به اپوزیسیون بی ربط است؟ آیا اپوزیسیون به کارهای مهمتری مشغولند و

عبدالرضا نجفیان (سالن 5 اندرزگاه 7 زندان اوین)

حسین اصغری (سالن 1 اندرزگاه 7 زندان اوین)

بهروز جاوید تهرانی ( زندان گهردشت)

علیرضا کرمی خیرآبادی ( زندان گهردشت)

افشین بایمانی ( زندان گهردشت)

سعید سنگر ( زندان ارومیه)

- ساسان بابایی ( زندان سنندج)

جعفر ملاشکه ( زندان قند)

کیوان رفیعی ( بند 7 زندان اوین)

محمد حسن فلاحی زاده ( بند 350 زندان اوین)

ابوالفضل جهاندار ( بند 350 زندان اوین)

یاسر مجیدی ( زندان بیرجند)

علی حیدریان ( بند 350 زندان اوین)

فرزاد کمانگر ( بند 350 زندان اوین)

اکبر سنجابی ( زندان دیزل آباد کرمانشاه)

پیمان خنجری ( زندان دیزل آباد کرمانشاه)

دکتر عباس شیرضا ( زندانی امنیتی ، بند ۳۵۰ زندان اوین)

## اپوزیسیون در آزمون فراخوان زندانیان سیاسی و سکوت اپوزیسیون



### خلیل کیوان

Khalil\_keyvan@yahoo.se

تعقق است تا امروز فقط حزب کمونیست کارگری که فوراً عکس العمل نشان داد و فعالیت گسترده ای را در دستور گذاشت و معذوری که لفظاً حمایت کرده اند، اکثراً سکوت کرده اند. نه به این فراخوان پاسخ داده اند، نه اقدامی در دستور گذاشته اند، نه قرار است در تظاهراتی شرکت کنند و نه حتی زحمت درج بیانییه زندانیان در سایت شان را

۹ روز از انتشار فراخوان زندانیان سیاسی که بعضاً محکوم به اعدام هستند، میگذرد. ۲۶ نفر از زندانیان سیاسی از زندان های تهران، اصفهان، بندرعباس، اهواز، سنندج، ارومیه و... از همه مردم در سراسر جهان خواسته اند که به هر شکل میتوانند، علیه احکام اعدام و موج اعدام های اخیر دست به اقدام بزنند. آنها ۱۶ شهریور برابر با هفتم سپتامبر را برای یک اقدام جهانی نیز تعیین کرده اند. امروز نیز تعداد دیگری از زندانیان سیاسی از زندان های مختلف، از این حرکت حمایت کردند. اما در این میان عکس العمل اپوزیسیون قابل

## هفت زندانی سیاسی دیگر به فراخوان ۷ سپتامبر پیوستند!

تاریخ: 12/6/86

شماره: 338-86

به نام آزادی

با درود به محضر تمامی آزادی خواهان با توجه به سرکوب و گسترش روز افزون و خوفناک نقض حقوق بشر در ایران و نظر به اجرای اخیر احکام غیر انسانی و گسترده اعدام از سوی حاکمیت ایران در بستر سیاسی که ضمن هشدار به جامعه، احتمال آغاز تصویب های وحشتناک زندانیان سیاسی همچون حوادث تلخ دهه 60 را گوش زد می نماید.

مصطفی دریانورد (سالن 1 اندرزگاه 7 زندان اوین)  
رضا بابا تبار (سالن 3 اندرزگاه 7 زندان اوین)  
بابک دادبخش (سالن 3 اندرزگاه 7 زندان اوین)  
فرشید بابایی ورزی (سالن 1 اندرزگاه 7 زندان اوین)

و نظر به کوشش های بی دریغ دوستداران و مدافعان حقوق بشر که هیچ حد و مرزی آنها را متوقف نمی نماید بر آن شدیم که با اعلام حمایت خود از تجمعات اعتراض آمیز موسوم به 7 سپتامبر (16 شهریور) در سراسر دنیا، حداقل تکلیف

به پایان رسید. مرحله دوم طرح امنیت اجتماعی که کلیت حکومت و جناح های آن پای آن رفته و از آن دفاع می کنند با اعدام های دست جمعی و در ملاء عام شروع شد. این بار هم زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام به جلوی صحنه آمدند و فراخوان جهانی دادند. اهمیت این فراخوان و پاسخ مثبت دادن به آن در شرایطی که

از صفحه ۱  
روز دفاع از زندگی!  
حجاب ها و "بی حجابی" تغییر نکرده که خشم و نفرت مردم نسبت به حکومت بسیار افزایش یافته و مردم عزم خود را جزم کرده اند تا در مقابل حکومت بایستند. این مرحله توسط زنان و جوانان با شکست مفتضحانه ایی برای حکومت

## یکی از چاقو کشان اسلامی در فرانکفورت دستگیر شد



در حالی که نمایشگاه عکس سرکوبهای جمهوری اسلامی در فرانکفورت آلمان با استقبال گرمی توسط مردم مواجه شده است، روز شنبه ۲۵ اوت یکی از مدافعان حکومت اسلامی و اعداها در ایران با تیغ موکت بری به مسئولین نمایشگاه عکس و میز اطلاعاتی حزب و به روزنامه نگاری که مشغول گرفتن عکس بود حمله کرد. این اقدام با هوشیاری و عکس العمل سریع مقامی ما مواجه شد و به کسی آسیب نرسید. موضوع بلافاصله به پلیس اطلاع داده شد و پلیس آلمان با استفاده از عکسهای که موقع حمله او با تیغ موکت بری از او گرفته شده بود فوراً او را در حال فرار دستگیر کرد.

اینکه فرد دستگیر شده عامل سفارت جمهوری اسلامی است یا

مزدبگیر سایر جریانات اسلامی، هنوز روشن نیست.

به اطلاع میرسانیم که میزهای اطلاع رسانی حزب در فرانکفورت چندین هفته است منظمآ علیه جنایات جمهوری اسلامی و سرکوب و اعدام ها در ایران برپا میشود. این اقدامات بویژه در هفته های اخیر با استقبال بسیار گرم مردم مواجه شده و روزانه تعداد قابل توجهی از رهگذران را به خود جلب میکند. فعالین حزب به سوالات مردم جواب میدهند، بروشورها و اطلاعاتی های مختلف را میان مردم توزیع میکنند و آنها را به حمایت از مبارزه مردم ایران برای رهایی از شر حکومت کثیف اسلامی فرامیخوانند. در روزهای آینده نیز از جمله روزهای پنجم، ششم و هفتم سپتامبر نمایشگاه عکس از سرکوبهای جمهوری اسلامی و میزهای اطلاعاتی دایر خواهد بود. این گوشه ای از اقدامات حزب کمونیست کارگری برای بسیج افکار عمومی مردم آزادیخواه است که علاوه بر آلمان در بسیاری از کشورهای دیگر نیز منظمآ سازمان داده میشود.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، آلمان

۲۹ اوت ۲۰۰۷

## حمایت میکنیم!

نامه تعدادی از کارگران مجتمع های پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر

پتروشیمی بندر امام

پتروشیمی فن آوران

پتروشیمی اروند

پتروشیمی مارون

پتروشیمی فجر

پتروشیمی فارابی

پتروشیمی کارون

پتروشیمی غدیر

به: کمیته اعتراضی حمایت از زندانیان

سیاسی ایران

کمیته علیه اعدام و کمیته دفاع از

زندانیان سیاسی

و همه سازمانها و احزاب کارگری و

انساندوست در همه کشورهای جهان

با سلام

ما، تعدادی از کارگران مجتمع های بالا ،

بدينوسيله به فضای ایجاد شده از طرف

رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زندانیان

سیاسی در زندانها ( اعمال فشار روحی

و روانی و ایجاد فضای اعدام ) ، و بویژه

قصد اعدام برخی زندانیان سیاسی ،

اعتراض داریم و ضمن حمایت از کمپین

جهانی اعتراضی در روز ۷ سپتامبر ،

کمپین اعتراض به اعدام و فشار به

زندانیان سیاسی ، از همه سازمانها ،

احزاب کارگری و انساندوست میخواهیم

که از این کمپین مهم حمایت کنند . این

اجازه میداد ، ما شاهد حمایتهای علنی در قالب اعتراض اجتماعی بودیم . این حقیقت را اینده بی کم و کاست اثبات خواهد کرد .

ما از همه کارگران نیز میخواهیم از این

مبارزه حمایت کنند .

دست همه دست انتر کاران این اعتراض

جهانی را فشرده و برایشان آرزوی

موفقیت داریم .

زند باد صف بشریت متمن

زند باد اتحاد طبقاتی کارگران

29 اوت 2007

صفحه ۱

### خاوران و مستر تایم!

بازگشت هر چه زودتر آنها دعا کنید!

خوشبختانه هر سال در ایران، شاهد

رنگ باختن تقدس این روز هستیم

فقط آنهايي مانده اند که از این راه

نان میخورند (خودفروشان و

مزدوران). برای بقیه ی مردم که

فقط يك تعطیلی کاری است و کمی

شریت و شیرینی، همین.

جامعه ی ایران تا جایی پیش رفته

که نه تنها به این چرندیات، اهمیت

نمیدهد بلکه مسخره هم میکنند.

همانگونه که به جای مهدی (امام

زمان) میگویند: Mr. Time

حتی پیرمردهای بازاری،

همانهاییکه در این روز شریت و

شیرینی میدهند با شك به این

قضیه نگاه میکنند.

جمهوری اسلامی بر پایه جهل و

خرافه و اعدام و زندان بنا شده

است. اگر مردم شهسوار اسلام را

مسخره میکنند و اعدام و

جنایتکاری رژیم را به چالش

میگیرند و در اوج اعدام و جنایات

در خاوران حاضر میشوند و علیه

اعدام مقاله میخوانند، دیگر

معلوم است که این رژیم فقط دارد در

باتلاقی نابودی دست و پا میزند.

کنار اینان جان هزاران زندانی سیاسی و

اجتماعی دیگر در خطر است... روز ۷

سپتامبر (۱۶ شهریور) در همه شهرهای

جهان در مقابل سفارتخانه های جمهوری

اسلامی و میداین شهرها تظاهرات خواهیم

کرد و از همه مردم آزاده جهان و از همه ایرانیان

مقیم خارج کشور و همه جریانات اپوزیسیون

دعوت میکنیم تا در این تظاهرات ها شرکت

کنند تا هرچه قدرتمندتر و همصدا با اسیران

سیاه چال های رژیم اسلامی، همراه با مردم به

جان آمده در ایران به جمهوری اسلامی

اعتراض کنیم و خواهان توقف فوری احکام

اعدام و مجازات اعدام در ایران شویم کمپین

بین المللی آزادی پلی تکنیک با تمام قوا و

امکانات خود از فراخوان زندانیان در ایران

حمایت میکند و همگان را در روز ۷ سپتامبر

(۱۶ شهریور) به اعتراض و اعتصاب و

تحصن برای لغو مجازات اعدام به عنوان قتل

عمد توسط دولتهای سرکوب و سرمایه فرا

میخواند.

از شما دعوت میشود حمایت خود را از این

اطلاعیه اعلام فرمایید... منتظر پاسخ شما

هستیم

کمپین آزادی پلی تکنیک

Polytechnic.uni@gmail.com

Polytechnic-uni.blogspot.com

polytechnic-free.blogspot.com/

## کمپین آزادی پلی تکنیک: روز ۷ سپتامبر تظاهرات خواهیم کرد!

ماه گذشته بیش از ۵۰ نفر در انظار عمومی

اعدام شده اند و شکنجه و آزار زندانیان

سیاسی بسیار شدیدتر شده است. زندگی

بسیاری از این زندانیان در معرض خطر جلی

است. باید با تمام قوا در برابر این تهاجم

ایستاد. باید از فراخوان زندانیان سیاسی برای

اقدام جهانی در روز هفت سپتامبر با قدرت

تمام حمایت کرد... حاکمان دنیا غرق در دنیای

توحش سرمایه، انسانها را از تگراس تا تهران

و شانگهای بر سر دار میکنند. آنچه بر سر دار

میروند انسان است.. همانی که زاده این

دنیاست و محصول همین نظام

بدینوسيله از سازمانها، گروهها و اشخاص

مدافع حقوق انسانی در سراسر دنیا تقاضا

داریم به فراخوان زندانیان ایران پیوندند. شبح

اعدام روی سر زندانیان بیش از هر کسی به

پرواز در میاید و وظیفه ماست که در مقابل

اعدام به عنوان ابزار سرکوب مردم و نمادی از

بربریت بایستیم و اعتراض خود را نشان

دهیم. دانشجویان، معلمان، خبرنگاران، زنان،

کارگران و جوانان در بند رژیم هستند.

احسان منصوری، احمد قصابان ، مجید

توکلی ، کیوان انصاری، سهیل آصفی ،

محمود صالحی و ... را امروز جهانیان

میشناسند. جمهوری اسلامی نمیتواند

چهرهای غیر انسانی به اینها بدهد. اما در

به مردم آزادیخواه در ایران

به همه سازمانهای مدافع بشر،

رسانه ها و احزاب و سازمانهای

سیاسی

به عفو بین الملل و همه سازمانهای

آزادیخواه در سراسر جهان

اعدام در سراسر جهان

محکوم است.

مردم آزاده جهان در مقابل اعداها جمهوری

اسلامی اعتراض کنید. جمهوری اسلامی با

اعدام و سرکوب قصد ترساندن و سرکوب

مردم را دارد. زندانیان ایران از ما کمک خواسته

اند کشتار مردم را باید محکوم و متوقف

کرد. زندانیان سیاسی و زندانیان محکوم به

اعدام از درون زندانهای فراخوان به شرکت در

تظاهرات ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) بر علیه

موج اعدام و شکنجه زندانیان در ایران را داده

اند هزاران زندانی در ایران مورد شکنجه و آزار

قرار دارند. رژیم جمهوری اسلامی بخاطر

وجود آوردن فضای رعب و وحشت فشار

موج جدیدی از سرکوب را در دستور گذاشته و

فعالین و رهبران اعتراضی کارگران و بخش

های مختلف جامعه را با زندان [ ] اخراج و

تبعید و غیره زیر فشار قرار داده است. در يك

## تجمع خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل دفتر سازمان ملل

گزارشهای دریافتی از تهران گویای اینست که تعداد زیادی از اعضای خانواده های زندانیان سیاسی بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۲ شهریور مقابل دفتر سازمان ملل در تهران تجمع کردند و خواهان ملاقات با کمیساریای سازمان ملل شدند. تجمع کنندگان که در میان آنها از جمله خانواده های منصور اسانلو، سعید ماسوری، حسن پور، و خانواده های دانشجویان زندانی پلی تکنیک احمد قصابان، مجید توکلی، احسان منصور و شمار دیگری از خانواده های زندانیان سیاسی حضور داشتند، با اعتراض به افزایش فشار بر زندانیان سیاسی و تهدیداتی که بالای سر آنها قرار داده شده، خواهان ملاقات با "لوئیس آربور" کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل بودند و اینکه هیئتی از سازمان ملل از زندانیان سیاسی بازدید کند. ساعت پنج بعد از ظهر نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به این تجمع حمله کردند و تعدادی را دستگیر کردند و خانواده های زندانیان سیاسی را در مقابل چشم کارکنان و

مقامات سازمان ملل مورد خشونت و توهین قرار دادند. با اعتراض و فشار تجمع کنندگان، سرکوبگران جمهوری اسلامی ناچار به آزاد کردن دستگیر شدگان شدند. حکومت اسلامی آشکارا پیامال کننده ابتدایی ترین حقوق انسانی است و مورد نفرت همه مردم شریف در ایران و در گوشه و کنار جهان است. تهاجم به تجمع خانواده های که عزیزانشان در سیاهچالهای این حکومت اسیر هستند باید بطور جلی و وسیع مورد اعتراض همه سازمانهای انسان دوست قرار گیرد. این حکومت را با گسترش اعتراضات میتوانیم و باید عقب برانیم. خواست آزادی همه زندانیان سیاسی از شکنجه گاههای حکومت، خواست همه مردم است و باید در همه جا آنرا با صدای رسا اعلام کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ شهریور ۸۶ - ۳ سپتامبر ۲۰۰۷

## به حکم تعلیق از تحصیل دانشجویان گرگان اعتراض کنید

همانطور که در اطلاعیه تاریخ ۲۸ اردیبهشت به اطلاع رساندیم، دانشجویان دانشگاه گرگان به اجرای طرح پوشش اسلامی در این دانشگاه تحصن اعتراضی برپا کرده بودند و آن را نقض آشکار آزادی های فردی و حقوق ابتدایی انسانی دانسته و خواهان لغو اجرای چنین مقرراتی و حضور و پاسخگویی رئیس دانشگاه در تجمعشان شده بودند. برای مقابله با این اعتراضات مسئولین دانشگاهی ۱۵ نفر از معترضین را به کمیته انضباطی فراخوانده و برای مانا تابان دانشجوی رشته ریاضی، فاضله خلیل نژاد دانشجوی رشته ریاضی، رضا بلبلی دانشجوی رشته مهندسی عمران، محسن کریمی رشته ادبیات فارسی و احسان مهاجر رشته عمران احکام تعلیق از تحصیل صادر کرده اند. مسئولین دانشگاه با استفاده از تعطیلات دانشگاه ها برای سرکوب اعتراضات دانشجویی و فعالین آن، احکام کمیته های انضباطی صادر می کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سازمان جوانان کمونیست

۹ شهریور ۸۶، ۳۱ اگوست ۲۰۰۷

## هفتم سپتامبر: علیه سرکوب و اعدام در ایران

"ما زندانیان محکوم به اعدام و زندانیان اسیر در زندانهای اوین و گوردهشت و سنندج و ارومیه و نهد و کرمانشاه و همه زندانهای ایران از همگان دعوت میکنیم در یک اعتراض دسته جمعی و متحدانه روز ۱۶ شهریور برابر با ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ در سراسر جهان به میدان بایند و با شرکت خود در این حرکت اعتراضی کاری کنند که توجه ها در دنیا یکبار دیگر به موقعیت ما جلب شده و از اجرای احکام اعدام جلوگیری کنند. اعدام ناعادلانه است و باید بهر طریق ممکن در ایران و در دنیا ممنوع شود."

این پخش از نامه ۲۶ نفر از زندانیان زیر حکم اعدام و زندانیان سیاسی در ایران است که روز ۲۵ اوت منتشر شد. حزب کمونیست کارگری همه مردم از همه در سراسر جهان و همه نیروهای اپوزیسیون و همه سازمانهای منافع حقوق انسانی و سازمانهای کارگری را فرامیخواند تا به ندای زندانیان سیاسی پاسخ دهند و در روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) هرجا که میتوانند با برپایی تظاهرات، ارسال نامه و فکس به مقامات و سفارتخانه های جمهوری اسلامی، اعمال فشار بر دولت ها و مقامات و نهادهای بین المللی، و به هر وسیله مناسب دیگر علیه اعدام ها در ایران اعتراض کنند و خواهان توقف فوری اعدام و پایان دادن به مجازات اعدام در ایران شوند.

مردم آزاد، ایرانیان مقیم خارج کشور

جمهوری اسلامی با راه اندازی بساط اعدام

های علنی میخواهد مردم را مرعوب کند.

باید این تقالی رژیم را بشکست بکشائیم. ما

در خارج کشور با راه اندازی کارزاری وسیع

نقش تعیین کننده ای در بشکست کشاندن

این سیاست میتوانیم و باید داشته باشیم. به

اشکال مختلف برای مقابله با این سیاست

بمیدان بیائیم. هفتم سپتامبر در مقابل

سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری

اسلامی و یا میدانهای مرکزی شهرها دست

به تظاهرات و تجمع بزنیم.

در پاسخ به فراخوان زندانیان سیاسی تظاهرات

هائی تا کنون اعلام شده است. همه شما را به

شرکت در این تظاهرات ها و برپائی تظاهرات

هرجا که میتوانید. فرا میخوانیم.

سوئد- استکهلم

جمعه 7 سپتامبر ساعت 5 بعد از ظهر

تظاهرات در میدان مرکزی شهر (

سوئد - گوتنبرگ

برپائی چادر به همراه نمایشگاه عکس از ساعت 9 صبح پنجشنبه 6 سپتامبر تا ساعت 8 شب شنبه 8 سپتامبر به مدت 3 شبانه روز در Gustaf Adolf Torg. تلفن تماس: عبدالله اسدی 0046737178819

آلمان - فرانکفورت

برپایی چادر اطلاعاتی و نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی در مرکز شهر روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه 5، 6، 7 سپتامبر Hauptwache - Alteoper فرانکفورت بین Kalbcher Gasse Ecke Borsen Str. 1 تلفن تماس: عبدالله اسدی 0046737178819

آلمان - هامبورگ

جمعه 7 سپتامبر تظاهرات از ساعت 13.30 بعد از ظهر روبروی کنسولگری

جمهوری اسلامی

Bebelallee 19

تلفن های تماس:

4037035-0049172

سیامک مکی 0049173-

1637132، داریوش

بیگی 3379808-0049178

حبیب نصوحی

آلمان - فرانکفورت

جمعه 7 سپتامبر تجمع در مرکز شهر و

حرکت به طرف رودخانه ماین و پرتاب گل در

رودخانه

تلفن های تماس: شهناز مرتب:

01729716227049، سعید

ویسی 17892525620049

کانادا - تورنتو

جمعه 7 سپتامبر تظاهرات در مقابل پارلمان

آتاریو Queen's Park از ساعت 15

4169321 726 بی محمدی

تلفن تماس:

کانادا - ونکوور

جمعه 7 سپتامبر ساعت ۲ بعد از ظهر،

مقابل آرت گالری

0016047278986 تلفن تماس:

فهیمه صادقی، سلیمان سیگارچی

سوئیس - زوریخ

13 سپتامبر تظاهرات از ساعت 8 شب

84 در بانهوف اشتراسه

تلفن های تماس:

0041792424434

و 0041765302268 احمد مام

محمدی

علاوه بر این، برنامه های دیگری شامل چادر

اطلاعاتی و میز کتاب و غیره در شهرهای

برمن فرانکفورت، تامپره و گوتنبرگ برگزار

میکردد.

۷ شهریور ۸۶، ۲۹ اوت ۲۰۰۷

تلفن تماس: 0046704158999

# گزارشهای روزانه از آلمان (۱۵)

محمد آسترگان

۳۰ اوت ۲۰۰۷

۲۰۰۷، قربانی قتل ناموسی شد. اونسا در گلزن کیرشن به قتل رسید و روز پنجشنبه ۳۰ ماه اوت ۲۰۰۷ در مورد این موضوع و کلا در مورد پدیده قتل ناموسی و ازدواج اجباری در آلمان، کنفرانسی با حضور سرپا جلیلی فعال مدافع حقوق انسانی از کشور ترکیه و مینا احلی برگزار شد.

در این کنفرانس سرپا جلیلی در مورد موقعیت دختران و زنان فراری از خانواده های اسلامی در آلمان و آمار قتل ناموسی و یا تجاوز به کودکان و دختران در خانواده های اسلامی و تابو بودن بررسی و مقابله با این مسائل حرف زد و مینا احلی در مورد اسلام سیاسی و نقش آن در وخیم تر شدن موقعیت زنان و کودکان و همچنین تعرض سازمانهای اسلامی به سکولاریسم و آزادی بیان حرف زد.

در این جلسه معلمین اونسا و تعدادی از دوستان او حضور داشتند و از اینکه چگونه سازمان "مللی گوروش" که یک سازمان افراطی اسلامی است مانع بررسی مسئله قتل اونسا میشود و از اینکه با فعالیت مسجد وابسته به ملی گوروش در گلزن کیرشن دختران بیشتری از تحصیل محروم شده و خانه نشین میشوند و یا حجاب و اعمال فشار به کودکان در مدارس بیشتر شده است حرف زدند.

در این جلسه در مورد ضرورت پیگیری قتل اونسا و رسیدگی تا به آخر این موضوع تاکید شد.

در پایان این جلسه مینا احلی در مورد موج جدید اعدامها در ایران و نامه زندانیان سیاسی حرف زد و روز ۷ سپتامبر با عنوان روز جهانی اعتراض به اعدامها در ایران معرفی کرد. او از حاضرین خواست که در این فعالیتها سهیم شوند. حاضرین در جلسه با تأیید قطعنامه ای مبنی بر اینکه اعدام قتل عمد دولتی و وحشیانه است و با محکوم کردن جمهوری اسلامی ایران به دلیل موج اعدامهای اخیر و سرکوب آزادیهای سیاسی در ایران اعتراض کردند.

۴- روز ۵ سپتامبر ۲۰۰۷ به دعوت تلویزیون OA V در آمریکا به زبان فارسی مینا احلی به یک مصاحبه دعوت شده است. در این برنامه مینا احلی لایو روی خط خواهد بود و به سوالات مردم جواب میدهد. موضوع این برنامه اساساً به

مناسبت فراخوان زندانیان سیاسی و زیر حکم اعدام و اعتراضات بین المللی به موج سرکوبها خواهد بود.

۵- روز ۱۱ سپتامبر کنفرانس مطبوعاتی در دنهاخ (لاسه) هلند به دعوت کمیته اکس مسلم در هلند کنفرانسی مطبوعاتی در محل پارلمان هلند برگزار میشود. بعد از حمله به احسان جامی موجی از نفرت علیه جریانان اسلامی ایجاد شده است. در این کنفرانس مطبوعاتی مینا احلی و مریم نمازی شرکت میکنند. بدنبال حمله اسلامپهنا به احسان جامی، مصاحبه های متعددی در مورد این موضوع و راههای مقابله با اسلام سیاسی با مینا احلی انجام گرفته است. از جمله سه شبکه تلویزیونی در هلند مصاحبه های مفصلی با مینا احلی انجام دادند و همچنین روز ۳۱ ماه اوت قرار است یک شبکه دیگر در شهر دوسلدرف در جلسه سخنرانی مینا احلی و آرزو توکر شرکت کرده و مجدداً در این مورد مصاحبه کند.

۶- روز ۱۲ سپتامبر کنفرانسی در پارلمان اروپا در مورد جدایی منبج از دولت مینا احلی و مریم نمازی و چند سخنران دیگر روز ۱۲ سپتامبر به دعوت پارلمان اروپا در بروکسل و در پارلمان اروپا سخنرانی میکنند. این دعوت از جانب گروه کاری جدایی منبج از دولت است و قرار است در این نشست در مورد راههای عملی جدایی منبج از دولت در کشورهای اروپایی و راههای مقابله با اسلام سیاسی و تعرض سازمانهای اسلامی به حقوق مردم گفتگو شود. این جلسه از ساعت ۱۲ ظهر روز ۱۲ سپتامبر در محل پارلمان اروپا آغاز میشود.

۷- ۱۷ سپتامبر کنفرانس پارلمان اروپا در مورد مقابله با شریعه در اروپا به دعوت تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا جلسه ای در محل پارلمان در مورد نفوذ اسلام سیاسی در اروپا و بررسی شریعه برگزار میشود. در این جلسه مینا احلی از آلمان و مهین علیپور از سوئد سخنرانی خواهند کرد. همچنین پروفیسور دکتر پاتینگ هانس و دکتر باودوینگ دپیرت سخنرانان این جلسه خواهند بود.

۸- مصاحبه های مطبوعاتی متعدد در مورد بررسی مجدد پرونده قتل هاتون در آلمان

هاتون زن جوانی بود که در برلین قربانی قتل ناموسی شد. برادر کوچک او قتلی را به عهده گرفت که سازمان یافته بود. اما این قتل با برنامه و طرح ریزی شده بود. دو برادر بزرگتر هاتون از طرف دادگاه اول تبرئه شدند. اکنون دادگاه بالاتر در آلمان، بررسی مجدد این پرونده را در دست گذاشته است و در این مورد نیز بلافاصله پس از اعلام خبر، مصاحبه هایی با مینا احلی انجام گرفت. از جمله شبکه اصلی خبرگزاری آلمان لحظاتی بعد از اعلام خبر، با مینا احلی مصاحبه ای انجام داد که در بسیاری از رسانه ها منعکس شد.

۹- مجله "ای پی" مناظره ای بین مینا احلی و باربارا یوهن در مورد انتگرالسیون در آلمان مجله ای پی، که بصورت کتاب منتشر میشود، سیاست های دولت آلمان را در سطح ماکرو بررسی میکند. این بار کل موضوع این مجله به نقد و بررسی اسلام سیاسی و تأثیرات آن در اروپا اختصاص یافته است. تیترا اصلی مجله این است اسلام در اروپا یک پیشروی و گشایش و یا یک خطر، در این مجله مباحثه و مناظره نسبتاً طولانی را بین مینا احلی و باربارا یوهن، مسئول امور خارجیه در برلین که مدت بیست سال در این پست بوده را میتوان خواند. خانم یوهن از منافعین جامعه مولتی کولتی و مدافع سیاستهای کنونی دولت آلمان و همچنین منافع مذاهب و اسلام است.

۱۰- دو ساعت مصاحبه مستقیم با مینا احلی در رادیو و تلویزیون "اس. و. آر" در اشتوتگارت

۱۱- به دعوت رادیو و تلویزیون اشتوتگارت مینا احلی در یک مصاحبه مستقیم دو ساعته شرکت کرد که در آن در مورد زندگی مینا و فعالیتهای سازمان اکس مسلم و همچنین کمونیزم و نقد به دنیای امروز و غیره بحث شده است. این مصاحبه روز اول مستقیم در رادیو و روز دوم در تلویزیون پخش شد.

۱۲- مصاحبه با روزنامه دی ولت مینا احلی در یک مصاحبه با روزنامه دی ولت، با تیترا اسلام با فاشیسم قابل مقایسه است، اعلام کرد که نباید در مقابل جریانان اسلامی کوتاه آمد. مینا احلی در مورد جنبه های متعدد، ضدیت اسلام و جنبش اسلامی با جنبش زنان و حقوق کودکان و

حقوق انسانی صحبت کرد.

۱۳- مصاحبه مینا احلی با رادیوی سراسری آلمان (دویچه رندفونک) رادیوی سراسری آلمان "دویچه رندفونک" در مورد اسلام سیاسی و نقش مغرب این جنبش در دنیای امروز با مینا احلی گفتگوی مفصلی انجام داد. بعد از پخش مستقیم این مصاحبه دهها ایمیل تشویقی و بعضاً تهدید آمیز هم به مینا احلی ارسال شد...

۱۴- مصاحبه مینا احلی با رادیو دویچه وله

رادیو دویچه وله در مورد سنگسار و مبارزه علیه آن و احکام سنگسار اخیر در ایران با مینا احلی مصاحبه کرد.

۱۵- مصاحبه با نشریه پرچم سرخ این نشریه مصاحبه مینا احلی را با تیترا "با اسلام سیاسی باید سیاسی مبارزه کرد". منتشر کرده است.

۱۶- سه بار مصاحبه مینا احلی با روزنامه های ترکی، روسی، انگلیسی زبان در کشور آذربایجان

مصاحبه های مینا احلی با رسانه های فارسی زبان:

۱۷- سه بار در فاصله یک ماه مصاحبه با رادیو فردا، در مورد موج اعدامها و سنگسار و تشدید سرکوبها در ایران

در همین فاصله دو بار مصاحبه با صدای امریکا. در مورد موارد بالا

۱۸- مصاحبه با رادیو شراره ها در سوئد در مورد مسایل روز ایران

۱۹- مصاحبه با رادیوهای همبستگی در شهرهای یوتوبوری، مالمو، استکهلم سوئد در مورد مسایل روز ایران

۲۰- مصاحبه های متعددی با کانال جدید در مورد مسایل سیاسی روز ایران

۲۱- مصاحبه با نشریه انترناسیونال در مورد موج سرکوبها در ایران و.....

\*\*\*\*\*

اطلاعیه زیر به زبان انگلیسی و دعوت مهین علیپور و مینا احلی برای سخنرانی در پارلمان اروپا است. متأسفانه اطلاعیه انگلیسی روز 12 سپتامبر که مریم نمازی و مینا احلی به سخنرانی در پارلمان اروپا دعوت شده اند به دست من نرسیده است. (برای دیدن اطلاعیه انگلیسی به اصل این متن در سایت روزنه رجوع کنید. ج.ک)

## خستگی روز!

رها سعادت، ایران

طبق معمول همیشه خیلی خسته از کار سخت روزانه با سروصدا می گرد و خاکی با چند نفر کارگر که اکثر آنها کارگر ساختمانی هستند به سر جاده اصلی رسیدیم. تعداد زیادی کارگر هستیم که روزانه باید جاده خاکی را که بیشتر از یک کیلومتر است پیاده بریم و برگردیم چون هزینه کرایه این جاده خاکی از توان پرداخت این قشر از کارگران خارج است. مانند هر روزی بیش از نیم ساعت منتظر ماشینهای عبوری بودم و از زور خستگی به زور روی پاهای بند بودم. تا اینکه یک پیکان مثل پائین سر رسید با عجله سوار شدم و به

محض سوار شدن خودم را جابجا کردم تا بلکه تا رسیدن به شهر چرتی بزنم. بی توجه به حرفهای مسافزین چشمهایم را بستم. یک نفر جلو بود که سی ساله به نظر می رسید و یک نفر دیگر که به گفته خودش شصت و پنج سال داشت جوانی که سی ساله بود از روزگار نا امید و اظهار می کرد که دیگر زندگی فایده ای ندارد از همه چیز احساس نا امیدی می کرد و راننده هم گاهی حرفهای جوان را تائید می کرد و می گفت راست میگوید هر چه می دویم هشتانم گرو نهمان است و منم که از اینگونه بحثها را روزانه می بینم بی توجه توی چرت و حال خودم بودم. تا اینکه مرد شصت و پنج ساله که از لهجه و

## از فراخوان زندانیان سیاسی برای مبارزه علیه اعدام در سپتامبر حمایت کنید!

مهرنوش موسوی

نباید گذاشت آن را ساکت کنند. این مبارزه را باید حمایت کرد. باید صدای زندانیان سیاسی پشت دیوارهای اوین و رجایی شهر ... و به گوش مردم دنیا رساند. در ۷ سپتامبر ما امکان و فرصت داریم تا در خارج کشور صدای این اعتراض را بلندتر و رساتر کنیم. افکار عمومی مردم شریف و آزادیخواه غرب از ما حمایت میکنند. به هر وسیله ای که هست، هر کجا که هستید، به هر صورتی که میتوانید از خواست این زندانیان حمایت کنید. اگر فقط یک عکس از صحنه اعدام دارید جلو سینه تان بگردید، به مرکز شهر بروید به مردم بگویید به ما و مردم ایران کمک کنید نگذاریم فرزندان ما را اعدام کنند! به ما و مردم ایران کمک کنید اعدام را لغو کنیم! بگویید این ۲۷ نفر با اسم و رسم خود از شما خواسته اند کمک کنید! به دفتر سازمانهای زنان بروید! بگویید رسماً حمایت کنند. به دفاتر اتحادیه های کارگری بروید! جلورئیس حزب حمایت از محیط زیست شهرتان را بگیرید، بگویید محیط زیست این دنیا را اسلام و تروریسم اسلامی آلوده کرده، به مردم ایران کمک کنید از شر این وحوش نجات پیدا کنند. به دفاتر شوراهای دانشجویی بروید بگویید این لیست دانشجویان زندانی در ایران است، این فراخوان این جوانها درون زندان است، ازشان حمایت کنید! به هر وسیله ممکن باید کاری کرد که زندانیان سیاسی بدانند که تنها نیستند. خارج کشور سنگر مبارزه مردم ایران است. صدای این زندانیان را در روز ۷ سپتامبر بلند کنید!

از سوی ۲۷ زندانی سیاسی در زندانهای تهران و شهرستانها از مردم خواسته شده است تا برای آزادی این زندانیان و همچنین زندانیان دیگری که زیر حکم اعدام قرار دارند، یک تلاش و مبارزه بین المللی در روز ۱۶ شهریور ماه، برابر با ۷ سپتامبر بر پا شده، صدای این اسرای درین جنبش ما همه جا طنین انداز شود. پاسخ هر کمونیستی، هر انسان شریف، هر مبارزی، هر فعال جنبش ضد اعدام، ضد رژیم اسلامی استقبال از این درخواست، حمایت از این مبارزه و شرکت در آن است. به سهم خود، به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست، از این فراخوان استقبال و همه همسنگرانم را دعوت میکنم که با تلاش خود به این جنبش پیوسته آن را یاری کنند. ما هر کجا که باشیم با تماس با نهادها و مراجع بین المللی، تسلیم کردن متن نامه این زندانیان و درخواستشان از مراجع بین المللی، پافشاری کردن و زیر فشار گذاشتن عقوبت الملل برای حمایت جهانی از آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام، لغو شکنجه و سنگسار و کلیه قوانین و مجازاتهای دین مبین اسلام که بر این مملکت به زور شمشیر حاکم شده است، میتوانیم برای آزادی فرزندان مردم از زندانها تلاش کنیم. این رژیم به سرکوب بند است. اکنون که دامنه مقابله گسترده با سرکوب این نظام و مقاومت در برابر آن به خود زندانها کشیده شده است، با حمایت از این اعتراض

سخنرانی ها و بیانیه دانشجوین و شعرا و در بحث ها از کمونیسم از سوسیالیسم و از جنایات حکومت و همه چیز صحبت شد و کشتار زندانیان در طول سال ۶۰ و ۶۷ شددید محکوم شد. در بیانیه هایی که خوانده شد لغو مجازات اعدام و آزادی تمامی زندانیان سیاسی آمده بود. در مراسم فراخوان زندانیان سیاسی برای اقدام جهانی در هفت سپتامبر در میان جمعیت توزیع شد. مراسم امسال علیرغم فضای رعبی که رژیم تلاش دارد حاکم کند، بهترین و چپ ترین مراسم چند سال اخیر بود. در مراسم بیانیه بسیار خویسیدر محکومیت سیاست های جنایتکارانه رژیم اسلامی توسط یکی از دانشجویان قرائت گردید. در این بیانیه در باره آزادی زندانیان سیاسی و علیه اعدام و زندان صحبت شده بود. مراسم ساعت یک ربع به ۱۱ صبح با خواندن سرود انترناسیونال و مشت های گره کرده به پایان رسید.

الحق همه ما رو سفید کرد.

بنیاد پیشوا (هیتلر) ضمن تقدیر ویژه از پینوشه، ایلی امین، صدام حسین، معمر قذافی، شاه ایران و ... ( این لیست طولانی است) درود بیکران خود را نثار «روح پر فتوح» امام خمینی می کند - خداوند روح ایشان را با پیشوا محشور فرمائید - که در شکل گیری یک قدرت جهانی عظیم سهم بسزائی داشت و دست پیشوا را از پشت بست از آنجا که پیشوا مسلمان شده بود و اهالی ژرمنی نمی توانستند کلمه لا اله الا الله را بخوانند برای همین علامت صلیب شکسته را به بازوان خود می بستند؛ و این نشان را، هر کس می بیند در جا دو زاری اش می افتد که چه خراب است؛ به پاس زحمات ۲۵ ساله جمهوری اسلامی به رهبر این حکومت «آقا» سید علی خامنه ای تقدیم می کند.

در پایان هیتلر داوران جشنواره به پاس اینکه جمهوری اسلامی نیمی از بشریت را اساساً آدم محسوب نمی کند به پیشنهاد کمیته تبعیض جشنواره و تأیید دیگر کمیته ها به خاطر شیوه کشتن زنها در اسلام، سنگسار، سنگ طلائی با گوشه های تیز را به کلیت این جمهوری ضد بشری با کمال امتنان و رضایت از عملکرد آن اهداء می کند. همچنین هیتلر داوران جمهوری اسلامی را آخر جنایت و سبوعیت دانست و این حکومت را به لقب سفک کل تاریخ مفتخر ساخت

داد که مراسم رایپان اهدا ما مراسم با شور هرچه تمامتر ادامه یافت. برنامه های این روز با خواندن سرود انترناسیونال و سرودهای دیگر همراه بود. در

## کی به کی، چی جایزه می دهد؟

یاشار سهندی

خنده اش که بیانگر همه چیز است جز صداقت در گفتار و کردار نسبت به مردم و به خاطر حرکت نمادین ایشان، ریختن چند قطره اشک - در هنگام ثبت نام انتخاباتی که به اندازه هزاران ساعت تبلیغات کار کرد، مجسمه زین فریبکاری (انسان مسخ شده) را به ایشان اهداء می نماید.

بنیاد آنتویستس و داخاو ضمن دعای خیر برای روح حاج حسین لاجوردی که زندان اوین را به نمونه زنده و فعال از این دو اردوگاه تبدیل ساخت، مراتب تقدیر و تشکر خود را از کمیته قتل و عام سال ۶۷ ایران اعلام میدارد و جایزه ویژه خود را (ماکت کوره آدم سوزی) به نیروی تازه نفس، سعید مرتضوی «لبه تیز عدالت اسلامی» تقدیم می کند که با یک «ضربه فنی» دخل زهرا کاظمی را آورد. توصیه میشود به دیگر همکاران از این شیوه های فنی استفاده کنند.

بنیاد گشتاپو مراتب سپاس صمیمانه خود را از ساواک، ساوا و دیگر سرویس های اطلاعاتی و امنیتی اعلام داشته و از مرحوم حاج سعید امامی با خواندن فاتحه تجلیل به عمل آورده، جام زرین این بنیاد (مجموعه سرانسان) را به سعید حجاریان این استاد مسلم شکنجه های روانی تقدیم می دارد به خاطر مجاهدت شبانه روزی در سازمان دادن و اوک، این نیروی مخوف که

این نوشته در سال ۲۰۰۳ در همین ایام در "روزنه" با امضا "یاشار" منتشر شده و اکنون دوباره با یک اصلاحات جزئی منتشر میشود.

یاشار سهندی

صحنه به مناسبت قتل عام سال ۶۷، سندیکای جنایتکاران در ویرانه های اردوگاه آنتویستس که بر فراز آسمان آن کرکسها به پرواز در آمده بودند گرد هم آمده و جشنواره توهین به انسانیت برپا انداختند و نمایشگاه عظیمی از آلات شکنجه و قتاله در معرض دید عموم قرار دادند. در کمیته های جانبی آن در مورد شیوه های جدید و قدیم جنایت به بحث و تبادل نظر پرداختند که به جمع بندی مثبتی رسیدند. در روز پایانی مرگواره جوایزی از طرف بنیادهای معروف و جهانی که در امر شکنجه و قتل پیشگام هستند اهداء شد. جمهوری اسلامی در این میان همه جوایز را درو کرد و سرود «پر افتخار جمهوری اسلامی» (بارها و بارها گوش منعویین را کر ساخت

بنیاد گوپلز ضمن سپاس از BBC و اوج نهاد به زحمات روزنامه های دوم خردادی که گرداندگان امروز آن قصابان دیروز هستند؛ از آنجا که حجت الاسلام خاتمی سالها طولانی دستگاه عریض و طویل وزارت ارشاد اسلامی را هدایت کرد و سانسور را مفهومی نوبخشید تا برخی خلاقیت شان گل کند، و

از صفحه ۱

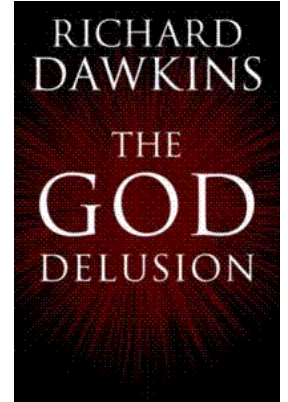
سرود انترناسیونال ...

جنایتکاران شروع شد. بعد یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس دو نفر از مادران صحبت

## از حسادت تا وجود خدا!

معرفی کتاب پندار خدا از داو کینز ( ۵ )

سیاوش شهابی



می گوید: "برهان هستی شناختی توسط قلدیس آنسلم اهل کانتربوری به سال 1078 مطرح شد و سپس روایت های متعدد آن توسط فیلسوفان تکرار شده است. یک جنبه ی عجیب برهان آنسلم این است که مخاطب روایت اصلی برهان اصلاً بشر نیست، بلکه خود خداست. آنسلم این برهان را به صورت یک دعا مطرح کرد. (شاید فکر کنید که هر موجودی که بتواند به دعا گوش فرا دهد نیازی ندارد تا به وجود خود متقاعد شود!)

آنسلم گفت که می توان موجودی را تصور کرد که هیچ چیز بزرگ تر از آن متصور نباشد. حتی یک بیخدا هم می تواند چنین موجود متعالی ای را تصور کند، گرچه وجود آن در دنیای واقعی را منکر می شود. اما، برهان چنین ادامه می یابد که، موجودی که در جهان واقعی نباشد، مسلماً، فاقد کمال است. بنابراین با تناقض روبرو می شویم، و سگ سگ، خدا وجود دارد!

داو کینز این برهان بچگانه را به زبان مناسب اش، که همان زبان زمین بازی کودکان است ترجمه می کند: "بهاات شرط می بندم که می توانم ثابت کنم خدا وجود دارد." "شرط می بندم که نمی توانی." "باشه، پس عالی عالی عالی ترین چیز ممکن را تصور کن." "خوب، که چی؟" "حالا، این عالی عالی عالی ترین چیز راستکی است؟ وجود دارد؟" "نه، فقط توی فکر من است."

"اما اگر واقعی بود که عالی تر بود، چون چیز عالی راستکی بهتر از خیال مسخره توی فکر توست پس من برایت ثابت کردم که خدا وجود دارد. هاجاستن و واجستن، همه ی بیخداها احق هستند."

من در این گفتگوی کودکانه واژه ی "احق" را عمداً به کار بردم. خود آنسلم آیه ی اول مزمور 14 را نقل می کند: "احق در دل می گوید خدایی نیست" و گستاخانه بیخدایان فرضی اش را "احق" می خواند: "بدین ترتیب، حتی احق هم متقاعد می شود که دست کم، امری در فهم هست که بزرگ تر از آن متصور نیست، زیرا وقتی او وصف آن امر را می شنود آن را در می یابد

و هر چه به فهم در آید، در فهم موجود است و مسلم است که آن چه هیچ چیز بزرگ تر از آن متصور نیست، نمی تواند تنها در فهم موجود باشد. زیرا فرض کنید تنها در فهم موجود باشد آنگاه می توان تصور کرد که در واقعیت هم موجود باشد که بزرگ تر است."

همین نتیجه ی عظیم از چنین دروغ پردازی منطقی نامایی، حس زیبایی شناسانه ی مرا هم می آزد، پس باید مراقب باشم که از کاربرد واژگانی مثل "احق" اجتناب کنم. برتراند راسل (که احق نبود) در این مورد سخن جالبی دارد: "متقاعد شدن به اشتباه آمیز بودن برهان هستی شناختی آسان تر از یافتن این است که اشتباه دقیقاً در کجا ی این برهان نهفته است."

قوی ترین رد کنندگان برهان هستی شناختی را معمولاً دیوید و هیوم (1711-1776) و امانوئل کانت (1724-1804) می شمارند که

البته کانت از بقیه معروف تر است. کانت پته ی آنسلم را اینطور روی آب ریخت که گفت این فرض که "وجود" دارای "کمالی" بیش از عدم وجود است، بی پایه است. نورمن ملکم، فیلسوف آمریکایی نیز، این نکته را چنین بیان می کند: "این که وجود، یک کمال است بسیار عجیب و غریب می نماید. اگر بگویم که بهتر است خانه ی آینده ی من عایق پوش باشد تا بی عایق، حرف مان معنایی دارد، اما اگر بگویم بهتر است آن خانه موجود باشد تا اینکه موجود نباشد، حرف مان چه معنایی دارد؟" فیلسوفی دیگر به نام داگلاس گسکینگ استرالیایی، همین نکته را در "اثبات عدم وجود خدا" با طعنه بیان می کند:

1- آفرینش جهان شگفت انگیزترین دستاورد قابل تصور است.

2- شایستگی یک دستاورد، حاصل (الف) کیفیت درونی آن، و (ب) توانایی آفریننده ی آن است.

3- هرچه ناتوانی (یا معلولیت) آفریننده ای بیشتر باشد، دستاورد او شگفت انگیزتر است.

4- سهمگین ترین معلولیت برای یک آفریننده، عدم وجود او می باشد.

5- بنابراین، اگر فرض کنیم که جهان محصول یک آفریننده ی موجود است، می توانیم آفریننده ی بزرگ تری را تصور کنیم، که در عدم وجود، همه چیز را آفریده

باشد.

6- پس خدای موجود نمی تواند بزرگ ترین خدای قابل تصور باشد، زیرا باز خدایی متعالی تر و شگفت انگیزتر هست که وجود ندارد.

لذا،

7- خدا وجود ندارد

لازم به گفتن نیست که گسکینگ حقیقتاً عدم وجود خدا را اثبات نکرده است. به همین ترتیب، آنسلم هم حقیقتاً وجود خدا را اثبات نکرده است. تنها تفاوت میان شان این است که گسکینگ قصد شوخی داشته، چرا که او دریافته بود که پرسش از وجود یا عدم وجود خدا بزرگ تر از آن است که بتوان آن را به مدد "تردستی دیالکتیکی" پاسخ گفت. البته فکر نمی کنم که استفاده ی تردستانه از وجود، به عنوان ملاک کمال، بدترین مشکل برهان آنسلم باشد.

### برهان زیبایی شناسی

در ادامه داو کینز درباره برهان زیبایی شناسی از یک رمان مثالی می آورد که شخصیتی با گذاشتن استرینگ کوارت شماره ی 15 بتهون در آ مینور بر روی گرامافون وجود خدا را ثابت می کند! داو کینز تاکید داد که گرچه ممکن است چنین برهانی متقاعد کننده نباشد، اما نمایانگر یک دسته برهان های عامه پسند است. برهانی به این معرفیت، نیازی به تشریح بیشتر ندارد. اما منطق نهفته در این برهان هرگز مورد تلیق قرار نگرفته است و هرچه بیشتر در مورد آن بیان بشود بیشتر پوچی آن را در می یابید. مسلماً کوارتت های آخر بتهون شکوهمند اند.

همین طور سونت های شکسپیر. چه خدایی در کار باشد و چه نباشد، این آثار باشکوه اند. اما این آثار اثبات وجود خدا نیستند؛ اثبات وجود بتهون و شکسپیر هستند. معروف است که یک رهبر بزرگ ارکستر گفته: "وقتی موزارت را دارید، دیگر چه نیازی به خدا دارید؟"

داو کینز از یک تجربه خود در یک برنامه رادیویی مثال می آورد که در این برنامه که نام آن دیسک های صحرای برهوت بود، میهمان مجبور بود انتخاب کند که اگر قرار باشد در یک صحرای برهوت رها شود، چه دیسک هایی را با خود می برد. یکی از انتخابهای داو کینز، یک اثر دینی از یازخ بود. مصاحبه گر نمی توانست بفهمد که چگونه

داو کینز بی دین، موسیقی دینی را انتخاب کرده است! شما هم می توانید پیرسید که چطور آدم می تواند از رمان بلندی های بادگیر (یکی از معروف ترین رمان های تاریخ ادبیات جهان) لذت ببرد، در حالی که می داند کنی و هیت کلیف واقعاً هرگز وجود نداشته اند؟!

داو کینز تشریح می کن که حتی بزرگ ترین هنرمندان هم باید زندگی شان را بگرداند و به این خاطر سفارش ها را قبول کنند. من دلیلی ندارم که در مسیحی بودن رافائل و میکل آنژ شک کنم (می توان گفت مسیحیت تنها گزینه ی آن دوران بود) اما مسیحی بودن شان تنها از سر اتفاق بود. کلیسا به لطف ثروت بیکران اش، مهم ترین کارفرمای هنری آن دوران بود. اگر سیر تاریخ به گونه ای دیگر بود و سفارش نقاشی سقف یک موزه ی علوم را به میکل آنژ می دادند، آیا ممکن نبود که اثری به همان شگفت انگیزی کلیسای سیستین بیافریند؟

قدر انوهار است که ما هرگز نمی توانیم سمفونی موزونیک بتهون یا اپرای جهان گسترده ی موزارت را بشنوم. و چه حیف که ما از اوراتوریوی تکامل هایدن محروم ایم - اما این مانع لذت بردن من از خلقت او نمی شود. اگر این استدلال را از سوی دیگر دنبال کنیم، چنان که همسر ما سردی به من خاطر نشان کرد، چه می شد اگر شکسپیر مجبور بود آثارش را به سفارش کلیسا بیافریند؟ در آن صورت مسلماً ما از هملت، شاه لیر و مکبث محروم می شدیم و در عوض چه نصیب مان می شد؟ آثاری همین قدر خیال انگیز؟ به همین خیال باشید!

اگر برهانی منطقی باشد که وجود آثار عظیم هنری را به وجود خدا پیوند دهد، هواداران برهان زیبایی شناختی این برهان پیوندی را توضیح نکرده اند. فقط فرض گرفته اند که چنین پیوندی بدیهی است، اما مسلماً چنین بداهتی در کار نیست. شاید این استدلال هم صورت دیگری از برهان آفرینش باشد: مغز موسیقایی شوبرت، معجزه ای باورنکردنی است، حتی عجیب تر از چشم مهره داران. یا شاید، به طرز فرامیاه تر، این نگرش ناشی از نوعی حسادت نسبت به نوابغ باشد: چطور یک انسان دیگر می تواند چنین موسیقی، شعر، هنر زیبایی بیفریند که من نمی توانم؟ پس کار باید، کار خدا باشد!..

## "بسوی حزب" یا علیه حزب

(قسمت سوم)

## نقشه یک حزب خوب و ارزان!

مصطفی صابر



## بخوانید، مربوط است!

طی دو هفته گذشته که "بسوی حزب" سند مصوب اتحاد سوسیالیسم کارگری آقای آذرین و دوستان را مورد نقد قرار دادیم، عکس العمل هایی دریافت داشتیم. یک یادداشت ناسزا، چند تشویق و تایید، و یکی دو تا هم اظهار نظر اعتراض آمیز شبیه این: "آخه این ایرج آذرین کی هست که وقتت را تلف میکنی؟"، نکات خودت یک حرفی، اما چرا این بابا را وسط آوردی...". این مرا نگران کرد که شاید خوانندگانمان باشند که تا تیر و موضوع را نگاه میکنند بگویند: ایرج آذرین؟ اوه میدونیم چی میگه، ولش کن.. و بگذرنه!

سرعت باخت و عقب نشست، در عرصه فعالیت عملی و سازماندهی (چه حزبی و چه توده‌ای) هنوز روش‌ها و سنت‌ها و درک‌های چپ قدیم به مقاومت پارتیزانی خود ادامه میدهد. یک درجه این هم قابل فهم است. بالاخره مساله حزبیّت و تحزب و سازماندهی بطور کلی با بحث در مورد برنامه و بینش و نقد مبانی فکری سوسیالیسم بورژوازی و حتی بحث تاکتیک فرق دارد. اینجا عنصر امکانات و موقعیت مشخص سیاسی (مثلا اختناق و سرکوب)، فشار سنت‌ها و عادات عملی، عنصر کادر و نظیر این خیلی برجسته تر و بلافصل وارد میشود. اینها همه حفره‌ها و سنگ‌های طبیعی ریز و درشتی به آن چپ قدیم میدهد که به حیات ولو زوال‌یابنده خود ادامه دهد. بعلاوه جواب سنت‌های عملی و درک‌های غلط در زمینه تحزب را صرفا با بحث نمی‌شود داد. باید نمونه‌های عملی ارائه داد و باید حزب کمونیست کارگری را در صحنه مشخص عمل اجتماعی (چه سراسری و چه محلی) در اوضاع احوال معین ساخت. البته آن چپ قدیم چون جنگ‌ها در عرصه وسیع و تعیین کننده برنامه و سیاست و دخالگری سیاسی باخته است در این عرصه حزبیّت هم به‌زانو در می‌آید. ولی این خودبخود صورت نمی‌گیرد. به زانو درآوردنش وظیفه ما است. وگرنه میتوان در این عرصه حساس و تعیین کننده ضربات جبران ناپذیری به ما بزند. بگذارید مشخص بگویم: الان ساختن یک حزب کمونیست کارگری سیاسی و در عین حال بسیار پرنفوذ و سازمانیافته در پهنه اجتماع، که پرچمش را هم در عرصه سیاست به معنای وسیع و هم در هر کارخانه و محله و مدرسه و بیمارستان و اداره بلند کند، ضرورت فوری سرنگونی جمهوری اسلامی و پیشروی انقلاب کارگری و رهایی مردم از شر مخاطرات عظیمی است که بحران جمهوری اسلامی و بن بست‌های جهانی

## تناقضی در کار نیست

بند سوم چنین شروع میشود:

**3. مبانی ایجاد حزب در دوره حاضر چیست؟**

**بحث حزب برای طبقه کارگر ایران تازه نیست.** (عجبا! در بند 2 که شماره قبل بررسی کردیم، میگفتند که "پیشروان طبقه کارگر" بر حزبیّت امروز تاکید میکنند، حالا میگویند: از نزدیک به صد سال پیش تا امروز، در تمام دوره‌های مختلف فعالیت چپ در ایران، یا احزاب چپ مدعی نمایندگی طبقه کارگر وجود داشته‌اند یا تلاش برای تشکیل چنین حزبی در چپ مطرح بوده است. (فهمیید؟ تناقضی در کار نیست. اینها "مدعی نمایندگی طبقه کارگر" بوده‌اند، "پیشروان طبقه کارگر" که نبوده‌اند! "پیشروان طبقه کارگر" تازه امروز مدعی شده‌اند و حزبیّت را مورد تاکید قرار میدهند!) **ارزیابی تاریخی از دوره‌های مختلف چپ ایران برای قضاوت در این مورد که کدام یک از این احزاب واقعا حزب کارگران بوده‌اند، یا کدام تلاش‌های برای تشکیل حزب اصالت داشته‌اند، نکته‌ای است که در جای خود قطعاً مفید است، اما اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.** (چه بد! اما نگران نباشید، در بندهای بعدی خواهیم دید که شرح مفصلی در نقد "چپ‌های انقلابی سرنگونی طلب" و "چپ‌های دوره 57" خواهد آمد. آنجا خواهیم دید که این "مدعیان نمایندگی طبقه کارگر" در دوره حاضر و بویژه حزب کمونیست کارگری، هیچ ربطی به طبقه کارگر و حزبیّت ندارند.) **تنها نکته لازم به تاکید در اینجا این است که در هر دوره چپ در ایران مسیر تشکیل حزب (یا تلاش برای تشکیل حزب) منوط به تأمین عوامل ذهنی و عینی متفاوتی بوده که هم با شرایط مشخص تاریخی و هم متأثر از خصلت طبقاتی چپ آن دوره بوده‌اند.**

به این جمله و در واقع حکم آخر دقت کنید. واقعا خیلی صحیح است. ولی جهت اطلاع خواننده میگویم، این حکم صحیح فقط مربوط به "چپ" است، نه "پیشروان طبقه کارگر". یک "پیشروان طبقه کارگر" در یک جایی هست، که هفته‌های قبل خیلی ازشان چیز یاد گرفتیم و بعدا باز زیارت خواهیم کرد، و شامل اینجور حکم‌ها نمی‌شود. چرا؟ چون سرقلی "آمبریک" و "عینی" حامل منافع طبقه کارگر بودن قبلا و

توسط امثال آقای آذرین برای ایشان امتیاز شده است. یعنی چه؟ یعنی آنها دیگر خود طبقه کارگر اند. بالاتر از سیاهی که رنگی نیست. مگر نمی‌گویند "خصلت طبقاتی چپ"؟ خب اگر این چپ خودش طبقه کارگر باشد، "پیشروان طبقه کارگر" باشد، دیگر خصلت طبقاتی اش روی پیشانی اش نوشته شده است. دیگر لازم نیست که دنبال خصلت طبقاتی اش خیلی بگردیم. همین‌ها هستند که خصلت طبقاتی را معلوم میکنند. پس چپی داریم که "مدعی طبقه کارگر" است و چپی هم داریم که اصلا خودش کارگر است. آن حکم آخر پاراگراف بالا مربوط به "چپ" است که "خصلت طبقاتی" اش را باید معلوم کنیم. اما خود طبقه کارگر که دیگر خصلت اش معلوم است خود "پیشروان طبقه کارگر" هم همینطور. پیشروان طبقه کارگرند.

فکر نکنید با کلمات بازی میکنم خیر، بحث بسیار جلی است. اساس نظری کارگر کارگریم (و خیلی از روایات غیر کارگری و بورژوازی از سوسیالیسم) بر همین تبدیل کردن کارگر و طبقه کارگر به یک چیز مقدس و مذهبی و هیروتی و غیر واقعی و غیر اجتماعی و مجرد و غیر تاریخی، مبتنی است. کارگر کارگریم محترم خیلی هم مراقب است که همواره کلمه "طبقه" را دنبال کارگر بیاورد. اما حاکمتر چند مشاهده ساده فوئر باخی و آمپرستی از فرد و یا صنف کارگر (و خیلی وقتها مشاهده آخونی از کارگر!) برای قانع کردن مخاطب خود ارائه میدهد، و بعد شروع میکند منفعت یک طبقه دیگر را (مثلا تزه‌های هجاریان را). در لافافه "طبقه کارگر" برای شما بیان میکند. برای شما منبر میروند که "طبقه کارگر این را میگوید. طبقه کارگر وضع اش اینجور است. طبقه کارگر میگوید الان وقت سرنگونی نیست و بگذار خاتمی کارش را بکند. پیشروان طبقه کارگر امروز بر ضرورت حزبیّت تاکید میکنند. طبقه کارگر خودش به من گفت. خصلت مشخصه حالا این است که پیشروان طبقه کارگر خودشان قلم به میدان گذاشته‌اند. حزب را باید خود پیشروان طبقه کارگر بسازند... و خلاصه یک "مارکسیسم" عجیب را از زاویه منافع موجود موهومی به اسم کارگر (که در مورد معین بررسی ما در واقع خود همین حضرات نویسنده "بسوی حزب" هستند و پشت سرشان هم عکس قاب شده "جنبش اصلاحات سیاسی" را

میشود با اندکی دقت دید) عرضه میکند.

اگر خواننده ما به تمایز بین مفهوم مارکسیستی طبقه کارگر (به مثابه یک طبقه اجتماعی و تاریخی و البته در هر وضعیت معین و مشخص سیاسی اجتماعی) با آن مفهوم ساختگی، حقه بازانه، مجرد از کارگر و طبقه کارگر و پیشروان طبقه کارگر نزد کارگر کارگرست ها توجه نکند، متوجه نخواهد شد که سندن "بسوی حزب" دارد چه میگوید.

برای مثال دفعه قبل ما نشان دادیم که چطور این سند جا به جا از "پیشروان طبقه کارگر" حرف میزند که تازه "امروز" بر ضرورت حزبیت تاکید میکنند، که "امروز" متوجه شده اند باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد، که "امروز" فهمیده اند که حزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی ضروری شده است، و حالا می بینید که در ابتدای بند سه میفرمایند: "بحث حزب برای طبقه کارگر ایران تازه نیست." در نگاه اول ممکن است فکر کنید تناقض میفرمایند. اما اصلا اینچنین نیست. ایشان خیلی فکر همه چیز را کرده است. آنها که روز خودش در دوره دوم خرداد میگفتند کارگران باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و جنگ قدرت باز شده است و باید در مساله قدرت شرکت کرد، و به حزب کمونیست کارگری پیوندید، اینها "چپ" های مدعی طبقه کارگر بودند. اینها "چپ" رادیکال بودند. آتوقت "پیشروان طبقه کارگر" گویا رفته بودند دنبال تزه های آقای ایرج آذرین که این اصلاحات ریشه دار است و فعلا وقت سرنگونی نیست، سرنگونی شعار "چپ رادیکال" بود. شعار "پیشروان طبقه کارگر" در بجه دوم خرداد این بود:

به خانه ها بروید و انشاء الله انقلاب سوسیالیستی بکنید. (یعنی همان بگنار خاتمی کارش را بکنند.) پس بحث آقای آذرین خیلی منسجم است. و حالا هم "بسوی حزب" را نوشته اند که بگویند همان "پیشروان طبقه کارگر" امروز آمده اند به میدان که حزبشان را بسازند. بگنارید مشخص تر ببینیم یک همچو حزبی چه قرار است از کار دریابید. بند سوم را ادامه میدهم:

### حزب خوب و ارزان!

"در دوره حاضر تلاش فعالان سوسیالیست طبقه کارگر معطوف به این است که

سوسیالیسم کارگران بستر اصلی چپ در ایران شود، و حزب کمونیستی ای شکل بگیرد که پیشروی و پسروی آن واقعا و بطور عینی بازتاب پیشروی و پسروی جنبش کارگری باشد؛ چنین حزبی بطور آمریک، یعنی واقعا و بطور عینی، می باید بلاواسطه ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری باشد. بنا بر این، بر خلاف تجربه دوران های قبلی چپ در ایران در دوره حاضر: الف) مرکز ثقل تلاش برای تشکیل چنین حزبی نه در میان سازمان های موجود چپ، بلکه در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد. و ب) تشکیل عملی چنین حزبی در تثبیت یک ترند تئوریک واحد، یا تثبیت یک برنامه حزبی واحد نیست؛ بلکه در گرو غلبه درک واحدی در میان فعالان سوسیالیست در مورد چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی، از تحقق خواسته های کوتاه مدت و مبرم گرفته تا رسیدن به اهداف دراز مدت و نهایی است."

این پاراگراف و دو ترالف و ب، اساس به اصطلاح نظری "بسوی حزب" را تشکیل میدهد. تخم دو زرده دوستان همین است. برای همین بدون پراترهای سیاه! آوردیم تا آنرا با دقت مطالعه کنید. اما اجازه بدهید اول به زبان ساده بگویم منظور از این پاراگراف چیست و بعد سراغ کلمات قلبیه سلبیه و "تئوریک" آن برویم. ضمن این کار بنوعی خلاصه ای هم از بحث های قبلی را یاد آور میشوم.

حرف ساده این پاراگراف این است: کارگران سوسیالیست و کمونیست! (و خطاب فقط هم به کارگران نیست، به دانشجویان و فعالان کمونیست هم هست. "فعالان سوسیالیست طبقه کارگر" همه "فعالان" را در بر میگیرد.) به سخنان من گوش فرا دهید. حزب را شما میسازید! خود شما و "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری". خودتان را عیال این "سازمان های موجود چپ" (و بویژه این حزب کمونیست کارگری که اینهمه سر و صلا و انقلاب انقلاب میکند) نکنید. شما عزیزان "دلیر سوسیالیست" خودتان همه کاره اید. برای ساختن حزب نه به "برنامه واحد حزبی" نیاز دارید و نه این "احزاب موجود". شما فقط باید یک درک واحدی از پیشروی مبارزه طبقاتی و غیرو (همان "استراتژی" کنایی)

داشته باشید و بروید حزب تان را درست کنید. رقفا، شما به میدان آمده اید که جمهوری اسلامی را سرنگون کنید ما هم تازه امروز فهمیده ایم. دیگر نمی شود انکارش کرد. تحرك جنبش کارگری هم که خوشبختانه هست، پس معطل چه هستید؟ "مرکز ثقل" الان شما شده اید. بجای هر تئوری و برنامه هم فقط کافیت آیه های گادفادی ما را (که اصلا تئوری نیست) یک جوری قورت بدهید و بعد هم بروید انشاء الله در یک پروسه "ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست جنبش کارگری" را بسازید تا آتوقت بالاخره این جمهوری اسلامی را وقت خودش سرنگون کنیم. رقفا ما در بندهای قبل گفتیم که اکنون سرنگونی جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر مجاز شده است. گفتیم که همه از اصلاحات سیاسی و دوره رونق لیبرالیسم سرخورده اند. (البته میتوانست سرنوشت اصلاحات این نباشد، اما متاسفانه اینطور شد و این "سازمان های موجود چپ" هم موی دماغ شدند.) گفتیم تازه امروز دارد جلال قدرت باز میشود. و شما "فعالان سوسیالیست طبقه کارگر" خودتان همه کاره اید و دور هم جمع شوید و حزب بسازید. این حزب اگر 200 سال هم طول بکشد که شما توی سر و کله هم بزنید، بالاخره حزب واقعی طبقه کارگر است. خودش متولد میشود. آتوقت میرویم و جمهوری اسلامی را سرنگون میکنیم. به این دوره ناخوشایند "سرخوردگی از اصلاحات" پایان میدهم و سوسیالیسم را می آوریم. حالا برنامه و تئوری آن سوسیالیسم هم بماند برای بعد. لازم نیست است. برای حزب که تئوری نمی خواهید برای آن سوسیالیسمی که شما میگویید و هرچه بگویید حق است و عین منافع طبقه کارگر است، به طریق اولی به تئوری احتیاج ندارید. مگر سوسیالیسم وقت گل نی تئوری عجیبی لازم دارد؟ فقط راه بروید به آنجا میرسید. فعلا اگر در مورد استراتژی و در مورد "چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی" سوالی داشته باشید، ما در خدمتیم. البته ما هم یکی مثل شما هستیم. از آن "سازمان های موجود چپ" نیستیم. همه باهم انشاء الله حزب سیاسی طبقه کارگر را میسازیم. حزب خیلی مهم است دوستان. "بسوی حزب"!

واقعیت ماجرا حتی جک تر از این است. این همان چهارشنبه بازاری است که بالاتر از آن صحبت کردم. عقب ماندگی ها و تنگ

نظری های موجود نزد برخی "فعالان سوسیالیست" متأثر از درک های ابتدایی و غلط و بازدارنده چپ سنتی از حزبیت، بازار مکاره ای که ناشی از عادات اختناق و انزوا طلبی و جونیوریسم چپ است. خیلی ها دارند در سایه بحث "حزب و جامعه" منصور حکمت بسرعت آنرا بر می چینند و راه را برای یک حزب کمونیست کارگری پر قدرت و توانا باز میکنند. ولی تا وقتی اختناق و استبداد هست این بازار سیاه سیاست هم کم و بیش ادامه خواهد داشت. و کسانی مثل آقای آذرین پس از یاس و نومیدی از "جنبش اصلاحات" حالا به آن امید بسته که با چرخ دستی "اتحاد سوسیالیسم کارگری" در این بازار راه میفتند و جنس اعلائی "بسوی حزب" را آب کنند. "آی حزب"، "حزب کمونیستی کارگران"، "ارزان و راحت"، "بدون دردسر تئوری و برنامه"، "آی حزب، جمع شوید دوستان"، "میخواهیم از تولید کارگاهی به تولید کارخانه ای برسیم"...

دیروز سوسیالیسم حجابیانی بر این طبق بود، امروز "سوسیالیسم کارگران"، ولی طبق همان طبق است.

### معجزات "سوسیالیسم کارگران"

حالا ببینیم آن پاراگراف همین ها را میگوید یا نه: جمله اول: "در دوره حاضر تلاش فعالان سوسیالیست طبقه کارگر معطوف به این است که سوسیالیسم کارگران بستر اصلی چپ در ایران شود، ... پس "سوسیالیسم کارگران" بستر اصلی چپ در ایران نیست. فعلا بگنارید فرض کنیم که نیست، و سوسیالیسم بورژواها یا خرده بورژواها، اجنه و خلاصه غیر کارگرها بستر اصلی چپ است. ولی بالاخره کدام سوسیالیسم بستر اصلی چپ در ایران است؟ این "سوسیالیسم کارگران" باید با کدام سوسیالیسم در یفتند و از میدان بدرش کند؟ بعلاوه سوال مهمتر، خود این "سوسیالیسم کارگران" چی هست؟ موفقه ها و مشخصاتش کدام است؟ و سوال بازم مهمتر، این "سوسیالیسم کارگران" در چه پروسه ای و به چه روشی میخواهد به بستر اصلی چپ تبدیل شود؟ این ها سوالات مهمی است، چرا چون وقتی جوابش را بگیرد متوجه خواهد شد با چه سوسیالیسم مبتدل و پیش پا افتاده ای و با چه درک پوچ و بچگانه ای از تبدیل شدن به

بستر اصلی چپ روبرو هستید. اینرا همه میدانند که بستر اصلی چپ در ایران زمانی حزب توده بود (سالهای 20 - 32). زمانی فدایی و بدرجائی پیکار (مقطع 57)، و بسرعت با افول فدایی و "حفظ سه"، با نقد پوپولیسم و عروج مارکسیسم انقلابی، بستر اصلی چپ رادیکال برای ملتی حزب کمونیست ایران شد و بعد حزب کمونیست کارگری و مشخصا کمونیسم منصور حکمت به بستر اصلی چپ تبدیل شد. اینرا میتوانید از حجابیان و وزارت اطلاعات رژیم یا از راست های اپوزیسیون پرسید و آنها به شما خواهند گفت که کمونیست در ایران امروز یعنی کدام جریان. حتی اگر وارد عوالم چپ های حاشیه ای شود آنها هم نادانسته میگویند که بستر اصلی کمونیسم در ایران، حزب کمونیست کارگری است. مثلا الان خود ایرج آذرین را هم به عنوان "مستعفی از حزب کمونیست کارگری" میشناسند تا چیز دیگر! چپ زیاد است ولی بستر اصلی کمونیسم و نماینده چپ در ایران حزب کمونیست کارگری است.

میدانم که خیلی ها سرشان را از غارهایشان بیرون می آورند و اعتراض میکنند. از "دکتر محیط" ها تا "رئیس دانا" ها از محافل تاک نرفی "ترتسکیست ها" تا انواع و اقسام چپ های سنتی و تا حتی خیل وسیعی از "فعالین سوسیالیست" که بعضا حتی حرفهای منصور حکمت را پخته نپخته تحویل شما میدهند چه بسی با این ادعا مشکل داشته باشند. اما همه این دوستان هر روز مشغول رد یا تایید حزب کمونیست کارگری هستند یا هر حرکت شان را با حرکت این حزب تنظیم میکنند. با اینهمه هر کس که هنوز یک ذره ارتباط خود را با واقعیت از دست نداده باشد مجبور است حداقل ادعان کند که حزب کمونیست کارگری موثرترین و تعیین کننده ترین جریان چپ و کمونیست (حالا با هر "پایگاه طبقاتی") و یکی از قوی ترین (اگر نگویم قوی ترین) احزاب سیاسی اپوزیسیون در اوضاع کنونی ایران است. و نکته اینجاست که برای اینکه حزب کمونیست کارگری حتی به موقعیت فعلی اش برسد نزدیک به 30 سال پراتیک عظیم و اجتماعی همه جانبه ای را پشت سر دارد. اینرا میگویم تا خواننده ما تصویری از "بستر اصلی چپ شدن" بلسبب یابورد. این حزب شمره تلاش های غول آسای نظری،

سازمانی، سیاسی، پراتیک وسیع اجتماعی، جنگ نظامی و جدال های سخت نظری است. چند قلم را یاد آوری میکنم. از شکست دوم خرداد تا کنار زدن آنترناتیوها و افق های راست، از اعتصاب واحد و ۹ اوت و ۱۵ فوریه تا سوسیالیسم یا بربریت و آزادی برابری دانشگاه، از جا انداختن شعار لغو حجاب و لغو آپارتاید جنسی و ۸ مارس، تا جشن کودکان و اکس مسلم تا سرود انترناسیونال و اول مه و غیره، همه با حزب کمونیست کارگری تلعاعی میشود. ادبیاتی که این حزب پشت سر دارد و تعیین نظری، سیاسی، تاکتیکی، سبک کاری این جریان، به لطف منصور حکمت، با هیچ حزب کمونیستی در تاریخ قابل قیاس نیست. این حزب "سوسیالیسم خلقی" و "پوپولیسم" دوره ۵۷ را از میدان بدر کرده است. در اوج نعره "کمونیسم مرد" و "بازار پیروز شد"، در دوره ای که همه چه های قد و نیم قد گذشته توبه دمکراتیک میکردند، جلوی دمکراسی و ناسیونالیسم و کثافات دوره نظم نوین محکم ایستاده است و پرچم کمونیسم کارگری را بالا برده است. در جنگ با ناسیونالیسم کردی، دوختن قبای سوسیالیستی برای جغاریان و خاتمی، در جلال با شکست طلبی و تزهایی نظیر "سوسیالیسم مردم را رم میدهد" و "در حال رخوت و رکودیم" و غیره پیروز از میدان بدر آمده است. حزبی است متعین، ایزدکنیو با روابط مدرن و تعریف شده، با چهره های شناخته شده، با کنگره های علنی، قابل دسترس، معرفی برای بخش وسیعی از کارگران و مردم و همه فعالین سیاسی.

اگر حزب کمونیست کارگری با این همه زحمت به اینجا که هست رسیده، خوب سوال مهم این است که این "سوسیالیسم کارگران" چگونه میخورد در دنیای واقعی به بستر اصلی چه تبدیل شود؟

"بسوی حزب" یک جمله امر فرموده اند که "سوسیالیسم کارگران" به بستر اصلی تبدیل شود. خوب میشود! این سوال جواب لازم ندارد. مثل اینکه بگویند خدا نیست، شما اول باید ثابت کنید که نیست، وگرنه هست. این سوسیالیسم کارگران است. کافی است که "فعالین سوسیالیست جنبش کارگری" جمع بشوند و "ظرف اتحادشان" را بوجود بیاورند، آنوقت به بستر اصلی چه تبدیل میشوند. حالا چطورش را شما زیاد کار نداشته باشید. چون اینها که جمع میشوند "فعالین سوسیالیست جنبش کارگری" اند،

اینها کارگران واقعی اند و لذا خود بخود یک چیزهایی حل میشوند. جواب حزب کمونیست کارگری را چه میدهند؟ بالاخره اگر کسی امروز بخواهد بستر اصلی چه شود یا باید از روی نعش این حزب رد شود یا جواب اش را بدهد. کجای تاریخ یک بستر اصلی چه یکبار از زمین سبز کرده است؟ جواب اینهم ساده است. اولاً که حزب کمونیست کارگری دیگر اصلاً نابود شده و با پایان راه رسیده است. و بعد هم کار زیادی لازم ندارد. گاد فادر ما چند مقاله ناب به اسم دیگری مینویسد و این حزب "در فقدان شخصیت ها" مثل دود بهوا میروند. همین هفته گذشته آقای رضا مقدم یک کتاب نوشته است که آن کوه نوشته های منصور حکمت و حمید تقوایی و ۶ کنگره و دهها قطعه نامه و کل مواضع این حزب را با یک پف به دریا ریخته است. شما متوجه قدرت معجزه آسای "سوسیالیسم کارگران" نیستید. چندانکه این "سوسیالیسم کارگران" حتی احتیاج به برنامه و تئوری هم ندارد. فقط کافی است که دور استراتژی آقای آذرن جمع شوند، تا ببینیم سرعت "سوسیالیسم کارگران" (یعنی سوسیالیسم هجاریانی آقای آذرن) به بستر اصلی چه تبدیل میشود. سوال آخر: چند سال طول میکشد تا این سوسیالیسم کارگران به بستر اصلی چه تبدیل شود؟ خوب یک کمی طول میکشد. شما فعلاً به این کار نداشته باشید. بالاخره به آنجا میرسیم. بروید تلاش کنید تا "سوسیالیسم کارگران" به بستر اصلی چه تبدیل شود.

وقتی هفته قبل گفتیم تئوری حزبیت آقای آذرن، حتی اگر همه حرفهایش را هم قبول کنیم، جز قوطی بگیر و بنشان نیست، علتش این بود که این بند ۳ را خوانده بودیم.

## حزب در بهشت یا دوزخ

و جمله دوم: "و حزب کمونیستی ای شکل بگیرد که پیشروی و پسروی آن واقعا و بطور عینی بازتاب پیشروی و پسروی جنبش کارگری باشد!"

در جمله قبل تصویری از اینکه "سوسیالیسم کارگران" چه هست و چگونه به بستر اصلی چه تبدیل میشود بلست آوردیم. در جمله دوم حزبی که ته این پروسه بلست می آید تعریف میشود. بگذارید برای اینکه خسته نشوید بحث در مورد جمله دوم را بصورت یک مکالمه فرضی پیش ببریم:

سوال: این "جنبش کارگری" یعنی چه؟ و پسروی و پیشروی جنبش کارگری چیست؟ اگر جنبش کارگری را به معنی اخص بگیریم یعنی اینکه مثلاً اگر کارگران در مبارزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه پیش بروند آن "حزب کمونیستی" هم پیش رفته است و بالعکس.

پاسخ: بله درست است. سوال دوم: اما اگر یک درک کمی سیاسی تر از جنبش کارگری داشته باشیم، مثلاً اینکه رهبران کارگری در جامعه شناخته تر بشوند چه؟ آیا این هم پیشروی جنبش کارگری است؟

پاسخ: (با نگاهی مشکوک) بله این هم هست.

سوال سوم: اگر اینطور است اگر یک حزب کمونیستی در مطرح کردن آنها نقش ایفاء کند چه؟ آیا این حزب معین همان حزب کمونیستی مورد نظر شما هست؟

پاسخ (کمی بی حوصله و با تحکم): باید ببینیم این حزب کمونیستی پایگاه طبقاتی اش چی هست.

سوال چهارم: اگر جنبش کارگری را باز یک کمی بیشتر سیاسی در نظر بگیریم تکلیف چه میشود؟ مثلاً اینکه دوم خرداد بعنوان جنبش معین بورژوازی شکست بخورد و دست بر قضا عنصر فعاله برجسته این شکست دادن یک "حزب کمونیستی" باشد چه؟ آیا شکست دوم خرداد یک "پیشروی جنبش کارگری" است؟

پاسخ: (با نگاهی غضبناک) سکوت. نه؟ نیست؟ میخواید بفرمایید جنبش کارگری را چه مربوط به این کارها؟

پاسخ سکوت. آری؟ میخواید بگویند مربوط است؟ خوب اگر هست این حزب کمونیستی آیا از کنکور شما موفق بیرون در نیامده است؟ یعنی آیا "بطور عینی بازتاب پیشروی و پسروی جنبش کارگری" نیست؟

پاسخ (با عصبیت): شما با این سوالهای بی ربطتان حوصله مرا سر بردید. آیا متوجه نیستید که این "حزب مدعی نمایندگی طبقه کارگر" است. که البته به دستور ما "پیشروان طبقه کارگر" در زمان دوم خرداد که گفتیم الان وقتی سرنگونی نیست، گوش نکرده بود!

سوال (با لبخند برای آرام کردن فضا): خوب حالا شما بفرمایید وقتی که در همان دوره اصلاحات مثلاً کارگران بهشهر شهر را تعطیل کرده بودند تا دستمزدهای معوقه

خود را بگیرند، این یک حرکت صنفی بود یا سیاسی؟ این جنبش کارگری به معنی اخص بود یا نه؟ آیا کارگران با اعتصابشان در عین حال نمی گفتند آقایان مدعی اصلاحات سیاسی، مدافعین جمهوری اسلامی از نوع دوم، لطفاً گورتان را کم بفرمایید؟ آیا این پیشروی جنبش کارگری با آن حزب کمونیستی تلعاعی نمی شود که داشت همین کار را در عرصه سیاست میکرد...

(مکالمه قطع میشود. صدای بهم خوردن در)

از شوخی گذشته، میخواستیم با مثال مشخص تاکید کنم که "جنبش کارگری" چیزی معادل مبارزه روزه کارگران نیست.

حتی معادل مبارزه اقتصادی هم نیست. بخصوص در ایران که هر مبارزه ای برای حقوق بلافصل کارگری بلافاصله سیاسی (یعنی طبقاتی!) میشود. میخواستیم مکاینزم واقعی مبارزه طبقاتی را در دنیای واقعی تاکید کنیم. نمی شد آروز رفت و در گوش رهبران اعتصاب بهشهر (یا خاتون آباد، یا نساجی ها کاشان، یا سنندج، یا پتروشیمی جنوب، یا نساجی های اصفهان و یا هزار و یک نمونه دیگر که زمان "جنبش اصلاحات بورژوازی" اتفاق می افتاد) گفت:

"رفیق اعتصابی! میدانی الان وقت سرنگونی نیست. تو حتما دستمزدهای معوقه را بگیر و حتما خودت برای انقلاب سوسیالیستی که بعداً می آید آماده کن. ولی این خاتمی که می بینی خیلی ریشه دارد." آنوقت رهبر عملی مربوطه بر و بر نگاهتان میکرد و میگفت: "آن سوسیالیسم که میگوی خبیلی خوب، ولی الان من دارم برای دستمزدهای معوقه میجنگم و همین آقای اصلاحات ریشه دار شما پاسدار و گلوله و اوین را سراغ من میفرستد. شاید بورژواها بتوانند برای اصلاحات و یا انقلاب شان یا هرچه صبر کنند، ولی من همین الان برای کمترین اصلاحات در زندگی ام چه برسد برای انقلابم، مجبورم همین دولت اصلاحات کلابی را سرنگون کنم." و بعد این رهبر عملی مثل هر رهبر عملی دیگر که دنیای واقعی و سیاست را همانطور که هست می بیند، دنبال آن حزب سیاسی ای میگشت که این منفعت ساده و زمینی و

در عین حال انقلابی او را نمایندگی کند. و این کار را فقط حزب کمونیست کارگری در آن مقطع میکرد. فقط این حزب بود که میگشت که این منفعت ساده و زمینی و

در دوره کوتاه انقلاب ۵۷ که دولت شاه با اعتصابات سراسری و قیام بهمن از کار افتاده بود و در هم شکسته شد و دولت جدید (دولت اسلامی) هنوز شکل نگرفته بود،

است، چیزی برای کارگر ندارد، این رژیم را باید سرنگون کرد. "سوسیالیسم کارگران" آنوقت با کتاب "چشم اندازها و تکالیف" گادفادر ما نمایندگی میشد!

اما از حق نگذریم، این تعریفی که از حزب کمونیستی در جمله دوم داده میشود تحت شرایطی صحیح است. در شرایطی که جامعه مدنی بورژوازی آنطور که متفکران قرن هژده وعده میدادند عمل میکرد. تنها در صورت وجود یک جامعه بهشت برینی بورژوازی که کمونیست ها طبقه کارگر را در هر کارخانه و محیط کار متشکل کرده اند درست است. لاقول شرایطی مثل قرن نوزده

لازم بود که بورژوازی هنوز انقلابات کارگری را ندیده بود و اینقدر چهارچشمی حواسش جمع نبود. و با دستکم صحبت آقایان مربوط به سرمایه داری جهانسومی ایران (که استبداد خشن شرط بقا آنست) نبود.

آنوقت این تعریف درست بود. بعبارت دیگر، این تعبیر جمله دوم، بعنوان یک

استنتاج منطقی غلط نیست. یعنی حزب واقعا کمونیستی آنست که سرانجام چنان توده ای وسیع بشود که با هر تعریفی از جنبش کارگری، پیشروی و پسروی آن حزب و جنبش کارگری یکی باشد. اما حتی در این صورت هم نکته مهم این است که این حزب کمونیستی از سر به ته تعریف شده است. یعنی اینکه در چه پروسه ای سرانجام یک حزب کمونیستی تشکیل میشود که "پیشروی و پسروی آن واقعا و بطور عینی بازتاب پیشروی جنبش کارگری" باشد،

نامعلوم است. چنین حزبی در آینده دور و نا معلوم سرانجام با مجاهدت های مبهم "فعالین سوسیالیست جنبش کارگری" بالاخره وقت گل نشاء، الله ممکن است تشکیل بشود. اما در دنیای واقعی نمی توان با این قوطی بگیر و بنشان آقای آذرن چه سستی در مورد حزب سر کرد و یک قرن دیگر هم منتظر شد. در دنیای واقعی حزب کمونیستی طبقه کارگر طور دیگری تشکیل شده است و به طرق واقعی و عملی دارد به چنان حزب ایده آلی نزدیک میشود. و ما اینرا ویژه میلیون منصور حکمت هستیم. بگذارید باز یک تصویر کوتاه بدهم تا ببینیم در عمل حزب کمونیستی چطور بوجود آمد.

در دوره کوتاه انقلاب ۵۷ که دولت شاه با اعتصابات سراسری و قیام بهمن از کار افتاده بود و در هم شکسته شد و دولت جدید (دولت اسلامی) هنوز شکل نگرفته بود،

در دوره ای که فضای باز سیاسی و دمکراسی از پایینی بوجود آمده بود، چنان شرایط ایده آلی که بتوان حزب کمونیستی طبقه کارگر را به معنی کلاسیک آن ساخت کم و بیش فراهم شده بود. ولی این دوره خیلی کوتاه بود. سرعت حکومت اسلامی خودش را علیه کارگران جمع و جور کرد. اولین گلوله های دولت اسلامی به کارگران شلیک شد. (تظاهرات کارگران بیکار در اصفهان و اندیشمک فروردین ۵۸) اولین لشکر کشی جمهوری اسلامی علیه کارگران و کمونیست ها و مردمی صورت گرفت که خودشان شورای شهر دست کرده بودند و عملاً قدرت را بدست گرفته بودند (حمله به سندخ سرخ) حمله به زنان و حزب الله چرخانی در اصل برای مرعوب کردن طبقه کارگر بود نه فقط علیه "زنان بالا شهری" (آنطور که بسیاری چپ های آنوقت میگفتند!)، اشغال سفارت و کل ماجرای سرشاخ شدن با شیطان بزرگ اساسا برای سرکوب چپ جامعه و بویژه برای این بود که با شعار "مرگ بر آمریکا" به شوراها و اعتصابات کارگری حمله ببرند. و بعد تنها بکمک یک جنگ سیاه هشت ساله و بسیج ناسیونالیسم "دفاع از میهن" نتوانستند شوراها را کارگری را در هم شکنند. (نمونه برجسته نابود کردن تشکل کارگران نفت در جنوب "جنگ زده" کسی جز کارگر نفت تار و مار شده نبود!) و اینها هم کفایت نکرد. در چندین نوبت کمونیست ها و مخالفین را قتل عام کردند. این خاوران را که می بینید در واقع نهایتا علیه کارگران ساختند. (و جالب است که امروز در همان خاوران سرود انترناسیونال میخوانند) اولین ترورهای سیاسی علیه کارگران صورت گرفت (نمونه تروز جهانگیر قلعه میانداوب، رهبر محبوب کارگران بیکار)، در یک کلام یک نسل تمام از کمونیست ها و فعالین کمونیست جنبش کارگری را قتل عام و زنان و تبعید و روانی و تار و مار کردند. با این وصف نتوانستند ما را متوقف کنند. در کردستان (که انقلاب همچنان ادامه داشت) حزب کمونیست ایران را درست کردیم. از آنجا هم عقب مان رانند. به اروپا رفتیم و حزب کمونیست کارگری را درست کردیم. و با همین حزب کمونیست کارگری به لطف منصور حکمت و به لطف مبارزات توقف ناپذیر کارگران، به لطف ۱۸ تیر و غیره (در شماره قبل به تفصیل اشاره کردیم)، با قدرت بیشتر به صحنه سیاست ایران

برگشتیم. به شکست کشاندن کنفرانس برلین اولین نتیجه عملی این تز منصور حکمت بود که رابطه با قدرت سیاسی، شرکت در جدال بر سر قدرت سیاسی، اولین مشخصه یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری است. او از پیش بروشنی در کنگره دوم گفته بود که باید کاری کنیم که پرچم حزب را وسط تهران بکوییم تا هر کارگری بتواند حزین را ببیند و بیاید عضوش شود. کنفرانس برلین در میان ناباوری همگان حزب کمونیست کارگری را به خانه میلیونها کارگر برد. و در ادامه این درک از تحزب، حزب کمونیست کارگری کوشش کرد سیاست ها و شعارهای طبقه کارگر را در هر عرصه سیاسی به مفهوم وسیع، از جنبش پناهندگی گرفته، تا جنبش علیه اعدام، تا جنبش زنان، تا اعتراضات دانشجویی و تا خود عرصه مشخص جنبش کارگری، تا عرصه مبارزه علیه مذهب، عرصه خلاصی فرهنگی و غیره نمایندگی کند و پرچم کارگر و کمونیسم را بالا ببرد. حزب کمونیست کارگری حزب طبقه کارگر است آنطور که واقعا در اوضاع و احوال ایران، در پایان قرن بیست و اوائل قرن بیست و یک، در دوره اوج وحشیگری و ارتجاع بورژوازی میشد بنا به ایده های مارکس و لنین ساخت. و پیشروی بیشتر این حزب، تبدیل شدن به حزب رهبران عملی سوسیالیست جنبش کارگری نیز در گرو این است که این حزب جهت گیری تا کنونی را با قدرت ادامه دهد و به حزب سرنوینی جمهوری اسلامی، حزب تصرف قدرت سیاسی و حزب انقلاب سوسیالیستی تبدیل شود. تنها حول این پرچم است که طبقه کارگر به مثابه یک طبقه انقلابی که خود و جامعه را نجات میدهد میتواند متشکل بشود. و دارد میشود.

تنگ نظرانه و ضد حزب کمونیست کارگری ایشان، در دنیایی که ایشان به یک بچه حاجی سرمایه دار میگویند "جنبش اصلاحات سیاسی"، در دنیای ایشان که نه دردی دارد و نه قدرت میخواهد و میتواند صد سال حکومت امثال همین بچه حاجی ها حکومت کنند، حزب طبقه کارگر از ته تعریف میشود. ایشان حالا هم که به ضرورت حزب برای جدال در قدرت سیاسی معترف شده است، این دخالتگری سیاسی فقط وقتی مجاز میدانند که "سوسیالیسم کارگران" به بستر اصلی چپ تبدیل شده است و حزب معظم کمونیستی شان تشکیل شده است. یعنی هیچوقت، یعنی سپردن عرصه سیاست به مفهوم وسیع آن به بورژوازی برای ابد. آقای آذرین نه فقط نمی تواند اینرا ببیند که ما چگونه با دخالتگری سیاسی داریم طبقه کارگر را در ابعاد میلیونی متشکل میکنیم و سازمان میدهم، بلکه فراموش میکند حتی همین که "امروز" میکوشد با "بسوی حزب" نوشتن خود را از منجالب توجیه "جنبش اصلاحات بورژوازی" بیرون بکشد را نیز از ما دارد. ما نه فقط طبقه کارگر را در سیاست و جامعه و هر گوشه ای که اعتراض باشد نمایندگی میکنیم، بلکه حتی همین چپ های منزوی و جونیور سیاست را دنبال خودمان به قسمت گود استخر میکشیم. خب البته بعضی از این چپ ها که شنا بلد نیستند و می بینند عقب مانده اند از همان قسمت "ویژه کودکان" جر میزنند و آیه های "سوسیالیستی" صادر میفرمایند که نه شما اصلا حزب طبقه کارگر نیستید و غیره. جمله بعدی بند سوم یکی دیگر از اینگونه آیه هاست

### سوسیال دمکراسی چهارپایان

"جنبش حزبی بطور آمریک، یعنی واقعا و بطور عینی، می باید بلاواسطه ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری باشد."

خوب به این کلمات دقت کنید "بطور آمریک"، یعنی واقعا و بطور عینی، "ظرف بلاواسطه اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری". اینها مشخصات حزبی است که آقای آذرین عزم جزم کرده است "بسوی" آن حرکت نماید. اما کیست که نداند معنی "واقعی یعنی بطور عینی" این کلمات و منظور آقای آذرین "بطور آمریک" چیست؟ حتی میتوان

صدای فشردن دندان های گادفادر را پشت گاری دستی اش موقعی که این کلمات را ادا میکند، شنید. اینها را دارد خطاب به آن بازار. مکاره عقب مانده ترین عناصر چپ مایخیولایی و بر علیه حزب کمونیست کارگری میگوید. قبلا دیدیم که بستر اصلی چپ "سوسیالیسم کارگران" نبود، یعنی حزب کمونیست کارگری نماینده سوسیالیسم کارگران نیست، دیدیم که تلویحا فرمودند که حزب کمونیست کارگری بطور عینی با جنبش کارگری و پسروی و پیشروی اش تنیده نشده است، حالا هم با این خشم میخواهد بفرماید حزب کمونیست کارگری "بطور آمریک، یعنی واقعا و بطور عینی، ظرف بلاواسطه اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری" نیست

نمی دانم جز همان قوطی بگیر و بنشان ذهنی آقای آذرین کدام حزب کمونیستی واقعی و انقلابی، حزب کمونیستی ای که در اپوزیسیون است و میخواهد واقعا قدرت را تصرف کند میتواند شامل این تعریف شود. تردید دارم حتی حزب بلشویک روسیه تا مقطع تصرف قدرت در ۱۹۱۷ "بطور آمریک، یعنی واقعا و بطور عینی، بلاواسطه ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری" بود. قطعا حزب بلشویک بخشی از "پرولتاریای سوسیالیست" را با خود داشت. حتما بخشی از رهبران سوسیالیست جنبش کارگری را داشت. (بخش هایی هم با منشیوک و مستقل و حتی اس آر ها بودند). اما چیزی که حزب طبقه کارگرش میکرد این بود که فرمان انقلاب سوسیالیستی داده بود و حزب سیاسی و انقلابی طبقه کارگر بود که با شعار همه قدرت به شوراها و نان صلح آزادی داشت اکثریت کارگران و توده وسیع دهقانان را به خود جلب میکرد. تردید دارم آن حزب بلشویکی که قیام را سازمان داد و قدرت را تصرف کرد و به کنگره شوراها ارائه داد، آیا در آن لحظه معین از این امتحان ایدئولوژیک نوع منشیویکی آقای آذرین سربلند بیرون می آمد یا نه آنچه که مطمئنم این است که اگر لنین حتی یک ذره به این تعاریف گادفادری آلوده بود باید یک صد سالی انقلاب اکتر را به عقب می انداخت تا بطور آمریک و بطور واقعی یعنی عینی بلاواسطه به ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست جنبش کارگری تبدیل شود!

اشتباه نشود، ابتدا نمی خواهم بگویم اوضاع ما در ایران اوائل قرن بیست و یک شبیه اوضاع روسیه اوائل قرن بیست و حزب بلشویک است یا خیر. قصد هیچ مقایسه ای در بین نیست. اینجا بحث بر سر تعریف حزب کمونیستی است. میکوشم نشان دهم چنین تعاریفی از حزب چقدر از سر شکم سیری، نا مربوط به دنیای واقعی و فقط برای مقاصد حقیر چپ حاشیه ای که قدرت نمی خواهد و میخواهد خودش و هم فرقه ای هایش را سرگرم کند، وضع شده است.

و جالب این است که این تعریف از حزب کمونیستی بیشتر در مورد احزاب سوسیال دمکرات صادق است. یاد می آید اواخر دهه هشتاد وقتی به سوئد رفتم "بطور آمریک" دیدم که حزب سوسیال دمکرات سوئد "بطور آمریک، یعنی واقعا و بطور عینی، ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری" بود. آنوقت این حزب نزدیک ۹۰-۸۰ درصد کارگران را در اتحادیه های وابسته به خود متشکل کرده بود و از موارد تک و توکی که صرف نظر کنیم، "رهبران عملی سوسیالیست جنبش کارگری" اساسا با این حزب بودند. آقای آذرین ممکن است دبه بیاورند که خیر، آن ها رهبران عملی سوسیالیست نبودند، سندیکالیست بودند، یا سوسیال دمکرات بودند. خب درست. ولی خودشان را "سوسیالیست" میدانستند. و در مورد "جشم انداز مبارزه طبقاتی" هم درک کمابیش واحدی داشتند! "سوسیالیسم کارگران" آقای آذرین به معنی دقیق کلمه بیشتر از هر کسی در مورد آنها صدق میکرد. و گرنه شما باید بفرمایید این "سوسیالیسم کارگران" که احتیاج به برنامه و تئوری هم ندارد چیست. تا آنوقت بینیم این "سوسیالیسم کارگران"، سوسیالیسم مارکس و لنین، یعنی سوسیالیسم واقعی کارگری، یا همان کمونیسم کارگری هست یا نه. اگر این نوع سوسیالیسم باشد، یا حتی فقط رادیکال باشد و نخواهد با آخوند و جمهوری اسلامی و حکومت سرمایه درازش کند، آنوقت با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. در این دنیای سرمایه داری، بعد از تجربه کمون و اکتبر، در این دوره نظم نوین جهانی، آنهاست تحت حاکمیت وحشی ترین حکومت سرمایه داری، یعنی حکومت اسلام سیاسی سرمایه، حزب کمونیستی برای اینکه "بطور آمریک، یعنی

واقعا و بطور عینی، ظرف اتحاد رهبران عملی سوسیالیست جنبش کارگری" باشد، اول باید قدرت را گرفته باشد، دولت بورژوازی را درب و داغان کرده باشد. برای اینکه نمی گذارند به آنجا برسند. مگر اینکه چنین حزب به اصطلاح کمونیستی سوسیالیسم اش یک کمی آب قاطی داشته باشد. مثلا سوسیالیسم نوع حجابیانی باشد که در دوره "اصلاحات سیاسی بورژوازی" توانسته خود را به حزبی تبدیل کرده باشد که از امتحان "بسوی حزب" سربلند بیرون بیاید.

و تازه حتی اینهم اتوبی است (همان اتوبی ای که منصور حکمت در "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" نقد میکند). یعنی همان قوطی بگیر و بنشان است. چرا؟ چون نه اصلاحات سیاسی با تعاریفی که گادفادر در "چشم انداز و تکالیف" از آن داده بود ذره ای حقیقت داشت، (بلکه بسادگی تقلای جمهوری اسلامی برای بقاء بود.) و نه رهبران عملی سوسیالیست در جنبش کارگری ایران (بنا به تجربه انقلاب 57 و سی سال زحمت منصور حکمت) برای این سوسیالیسم نوع حجابیانی (همان سوسیال دمکراسی از نوع ایرانی؟) تره خرد میکردند. و نه خود آقای حجابیان و بردارانش توهمی داشتند که به پروسه خیالی آقای آذرین میدان بدهند. (اگر هم میخواستند بدهد دنبال نمایندگان معقولترش مثل اکثریت و حزب توده میرفتند!) چرا؟ چون میدانستند که اگر یک ذره شل بیایند و ادای "لیبرالیسم" در بیآورند کارگران و مردم در روززه آنها را سرنگون خواهند کرد. پس حالا شما پیدا کنید پرتقال فروش را!

ساده میزد و به منفعت صنفی کارگران (که در چنان جامعه ای واقعا فضا برای چانه زدن سر قیمت نیروی کار بلرجه ای هست) اتکاء میکرد. آنوقت دیگر رهبر عملی جنبش کارگری دیفالتش انقلابی و رادیکال سوسیالیست نبود و بورژوازی هم نیازی داشت خزعبلات کارگر کارگری را به اسم "سوسیالیسم کارگران" و "مارکسیسم" به او تحویل دهد. آنوقت زندگی چقدر شیرین تر میشد.

اما متأسفانه اینطور نیست. پس بند سوم را ادامه دهیم.

**حزب آقای آذرین در عمل!**

بنا بر این، بر خلاف تجربه دوران های قبلی چپ در ایران در دوره حاضر: الف) مرکز نقل تلاش برای تشکیل چنین حزبی نه در میان سازمان های موجود چپ، بلکه در میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری قرار دارد. و ب) تشکیل عملی چنین حزبی در گرو تثبیت یک دسته عقاید پایه ای واحد، تثبیت یک ترند تئوریک واحد، یا تثبیت یک برنامه حزبی واحد نیست؛ بلکه در گرو غلبه درک واحدی در میان فعالان سوسیالیست در مورد چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی، از تحقق خواسته های کوتاه مدت و مبرم گرفته تا رسیدن به اهداف دراز مدت و نهایی است.

خب حالا به خود حزب موعود رسیدیم. اینجا دیگر با محتویات درون قوطی مربوطه روبرو هستیم. "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" (یعنی برخی عقب مانده ترین و مزوی ترین و بی دست و پا ترین چپ ها که مثل آقای آذرین خودشان را مرکز عالم میدانند و احيانا از تحزب و مبارزه کمونیستی درک های شبیه ایشان دارند) جمع شده اند تا حزیشان را بسازند و دارند بحث میکنند خوب حالا چه کنیم؟ امتیاز اینها البته همانطور که در ابتدای بحث گفتم این است که اینها دیگر خود "پیشروان طبقه کارگر" و خود "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" هستند. این ها دیگر چپ نیستند. این ها اصلا خود مارکسیسم اند. چون "فعال سوسیالیست جنبش کارگری" اند. اینرا هم آقای آذرین به شما قول میدهد. اینها اصلا از همه قوانین عینی جامعه و مناسبات طبقاتی و رابطه یک طبقه و نمایندگانش بالاترند. اینها حتی شامل این حکم بدیهی مارکس هم نمی

شوند که رابطه نمایندگی طبقه با همان طبقه این است که وی در عالم تفکر تا آنجا پیش میرود که آن طبقه در عمل پیش میرود. چرا چون اینها خود همان طبقه اند. اینها عمل اند! و دیگر به تئوری هم احتیاج ندارند. یا حین عمل بنست می آورند! وقتی اینها جمع شوند، دیگر آن "ظرف اتحاد رهبران سوسیالیست جنبش کارگری" درست شده است. وقتی اینها بنشینند و حزب تشکیل بدهد دیگر "بطور آمپریک و عینی" هر پسروی و پیشروی شان بازتاب پسروی و پیشروی جنبش کارگری است.

خوب فعلا فرض کنیم همه اینها درست. حالا اینها جمع شده اند چه باید بکنند؟ آقای آذرین میفرماید کار عجیبی لازم نیست. "ترند تئوریک واحد یا برنامه حزبی واحد" نیازی نیست. فقط باید "درک واحدی از پیشروی مبارزه طبقاتی، از تحقق خواسته های کوتاه مدت و مبرم گرفته تا رسیدن به اهداف دراز مدت و نهایی" داشته همین و بس! و کسی که حتی کلاس اول اکابر سیاست را هم دیده باشد فوراً میتواند بفهمد که "چشم انداز پیشروی مبارزه طبقاتی"، "خواسته های کوتاه مدت و مبرم تا اهداف دراز مدت و نهایی" همه و همه با قدرت تمام بحث های مربوط به یک برنامه حزبی واحد، یک ترند تئوریک واحد و خلاصه همه مارکسیسم و آن چیزهایی که برای کار سیاسی مشترک و ساختن یک حزب کمونیستی واقعی و جدی لازم است را روی میز میگذارد. بقول رضا مقدم (این اصطلاح را اول بار از او شنیدم)، این حرفها مرغ پخته را هم به خنده می آورد.

این که اینجا می بینید در بهترین حالت یک کاریکاتور از کنفرانس وحدت نوع پوپولیستهای 57 است که جمع شده بودند تا حزب کمونیست طبقه کارگر را تشکیل بدهند. تفاوت البته اینجاست که آن کنفرانس وحدت یک مساله واقعی و انعکاس تراژیک یک وضعیت واقعی چپ در آن مقطع بود. و این که آقای آذرین میگوید یک کمندی مبتذل است. یک قوطی بگیر و بنشان خیالی برای تعدادی یعجوج و معجوج چپ است که آقای آذرین نام "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" را بر آنها نهاده است. بهر حال حتی اگر در خیالات و توهمات آقای آذرین و دوستان شریک بشوم باید تازه بروم دوباره فیلم کنفرانس وحدت و بعد نقلهای اتحاد

مبارزان کمونیست و پیشروی واقعی چپ که برای تشکیل حزب کمونیستی در ایران صورت گرفت را از نو بگذاریم. فی الواقع من نمی دانم آقای آذرین با کی دارد حرف میزند که در روز روشن چنین بهم می بافتد؟ اگر باورتان نمی شود ادامه همین بند سوم را بنیند:

**"دیدگاه های تئوریک و برنامه ای مختلف تنها با محک خوردن در تبیین و تسهیل تحقق چنین چشم اندازی است که می تواند به منزله دیدگاه نظری فعالان سوسیالیست جنبش کارگری تثبیت شوند؛ یعنی با تبیین استراتژی روشن سیاسی ای که راه مبارزه برای تحقق اهداف نهایی طبقه را تا سطح تشخیص مسائل مبرم و طرح سیاست ها و تاکتیک های مشخص در مبارزات جاری و روزمره کارگران بطور منسجمی طرح میکند.**

**تعقیب چنین مسیری برای تشکیل حزب کمونیستی طبقه کارگر با نظراتی که صراحتاً یا تلویحاً در این مورد در سازمان موجود چپ ایران رواج دارد متفاوت است، و در مقایسه انتقادی با چنین نظراتی میتواند روشنگر باشد."**

به زبان ساده این یعنی اینکه ما اول استراتژی را معلوم میکنیم و بعد در عین عمل به برنامه و تئوری هم میرسیم. اما چطور میشود فهمید که کدام "استراتژی روشن سیاسی" درست است؟ مثلاً چطور میشود در دوره اصلاحات فهمید که حرفهای های آقای آذرین که به سطح "طرح سیاست ها و تاکتیک های مشخص بطور منسجمی" میرسد، نادرست است؟ آیا احتیاج به درک "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" بود؟ آیا آقای آذرین همان حرفهایی که در اسطوره نقد شده بود را اینبار حول "جنبش اصلاحات سیاسی" بلغور نمی کرد؟ نه، شما احتیاجی به اسطوره و مانیفست و این حرفها ندارید. شما "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" هستید و در عمل می فهمید که چی درست است و چی درست نیست. این همان هندوانه هایی است که آقای آذرین به چهارشنبه بازار آورده است! و چون قول داده اند در ادامه همین "بسوی حزب" و در بند 4 و 5 "روشنگری" بیشتر بفرمایند، ماهم بحث مفصل در باره این شاهکار ادبیات مارکسیستی را

برای بررسی آن بندها و میگذارم. اما فقط همین را باید بگویم که ایشان با این همه پیچ و تاب دادن چیزی را گفته اند که شکست طلب مشهور دیگری به سادگی و با زبان "خاکی" خاص خودش قبلاً گفته بود. اینکه آقای آذرین دارد میگوید و سیاست و برنامه و رهبری کمونیستی را یکجا از با قنداقش از پنجه بیرونی می اندازد همان "حزب تعدد نظرات و وحدت عمل" کوروش مدرسی است. ممکن است اینطوری بشود "کنفرانس وحدت" و محافل بحث یعجوج و معجوج ساخت، اما حزب کمونیستی انقلابی و خلاف جریان چه در تجربه بلشویک ها و چه تجربه ما اینطور ساخته نشد و نمی شود. سرنوشت این حزب "تعدد نظرات" را که اکنون داریم می بینیم. یک هفته کنگره مخفی گذاشته اند تا در "سالن های کوچک" یعنی همان محافل خودمانی دور هم بنشینند و توی سرو کول هم بزنند تا شاید آقای مدرسی بتواند بقایای حزب شان را به تره های حجابیانی اش که بارها به آن اعتراض شد و با "تعدد نظرات" توجیه شد، قانع کند. این ظرف خیالی "اتحاد رهبران عملی سوسیالیست جنبش کارگری"، این "تئوری پروسه" و "برنامه پروسه" و "رهبری پروسه" که آقای آذرین با این آب و تاب گادفادی میگوید در بهترین حالت همین کنگره مخفی یک هفته ای آقای مدرسی است که با گل و گلاب "رهبران سوسیالیست جنبش کارگری" غنچ شده است. و تفاوت البته این است که آقای مدرسی هنوز تعدادی کادرهای کمونیست دور و بر خودش دارد تا سرشان را بخورد و آقای آذرین همین را هم ندارد و همه را همان سال 99 را فراری داده بود!

گفتیم که بررسی مشروح در این زمینه را برای هفته بعد میگذاریم. اما این هفته عجالتاً "ترههایی در باره رهبری کمونیستی" از منصور حکمت را که در این شماره چاپ میکنیم، حتما مطالعه کنید. چرا که به این بخش آخر بحث مربوط است.

2 سپتامبر 2007  
ادامه دارد.

## اصول و شیوه‌های رهبری کمونیستی

منصور حکمت

### ۱ مبانی ایدئولوژیک و

### متدولوژیک رهبری کمونیستی

**الف)** رهبری کمونیستی خود را موظف به رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا بشمارد. یک طبقه جهانی در تمام مراحل و وجوه آن میدانند، از اینرو:

**اولا-** تحت فشار نیازهای مرحله‌ای جنبش‌های عملی افق و دورنمای کار سیاسی و وظایف خود را محدود نمیکنند، در هر لحظه مجموعه مبارزه پرولتاریا بر علیه بورژوازی را مد نظر قرار میدهد و برای پاسخگویی به مسائل متنوع این مبارزه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک تلاش میکند.

**ثانیا-** به این اعتبار تماما به اصول نظری و عملی ایدئولوژی انقلابی طبقه خود، یعنی مارکسیسم انقلابی، تکیه میکند و اصول مارکسیستی مبارزه طبقاتی را اصولی عملی، لازم الاجرا و کارساز میدانند. رهبری کمونیستی با هر گرایش و جریانی که به بهانه ویژگی‌های این یا آن مرحله جنبش عملی به تعویق انداختن و یا دست‌شستن از این اصول را تبلیغ و موعظه میکند، قاطعانه مقابله مینماید.

**ثالثا-** رهبری کمونیستی یک رهبری صرفا سازمانی نیست و دامنه فعالیت رهبران کمونیست نمیتواند و نباید به چهارچوب تشکیلات خود محدود بماند. تأمین رهبری اصولی بر سازمان خود، خود انعکاس قابلیت رهبری در هدایت کل جنبش طبقاتی در وجوه مختلف آن است.

**رابعا-** رهبری کمونیستی پیشروی و پیروزی در این یا آن عرصه معین مبارزه طبقاتی و انقلابی را پایان وظایف خود نمینداند و خواستار تحقق کلیت برنامه کمونیستی در برابر سرمایه‌داری و نظام جهانی آن است. از اینرو رهبری کمونیستی موظف است در هر مرحله جنبش عملی طبقاتی، ضرورت و اشکال ادامه، گسترش و تکامل آن را به فعالین حزبی، پیشروان و توده‌های طبقه کارگر بشناساند و آنان را برای پیشروی‌های بعدی آماده نماید. تنها یک

رهبری معتقد و مؤمن به کمونیسم و اترنالیسم‌نالیسم قادر به تأمین رهبری کمونیستی اصولی در مراحل مختلف مبارزه طبقاتی است.

**ب)** قاطعیت رهبری کمونیستی ناشی از درک مارکسیستی رابطه تنوری و پراتیک و جانب‌داری ایدئولوژیک آن است. رهبری کمونیستی خود را ملازم به هدایت دائمی جنبش و تشکیلات حزبی و خشی کردن کلیه گرایش‌ها و سیاست‌های غیرپرولتاری در جنبش کارگری و کمونیستی میدانند و لذا موظف است تا در هر لحظه و در مقابل هر مانع و مسأله‌ای که بر سر راه پیشروی جنبش طبقاتی قرار گیرد بر مبنای شناخت ایدئولوژیک تاکنونی خود از اهداف و نیازهای جنبش و نیز تحلیل مشخص شرایط، سریعاً و قاطعانه اتخاذ تصمیم نماید.

رهبری کمونیستی در درجه اول یک رهبری سیاسی است و نه صرفاً تنوریک. شناخت تنوریک مسائل مبارزه طبقاتی همواره نسبی است، حال آنکه مبارزه عملی خواستار تصمیمات قاطع و محکم است، از اینرو رهبری کمونیستی موظف است تا ضمن بالا بردن دانش تنوریک خود، در هر لحظه و در قبال هر معضل و مسأله جنبش طبقاتی، بر مبنای استحکام ایدئولوژیک و اتکا به اصول اساسی و اهداف مارکسیسم انقلابی و نیز با قضاوت خود از نیازهای مشخص مبارزه طبقاتی و انقلابی تصمیمات قطعی گرفته و به اجرا درآورد.

**ج)** رهبری کمونیستی موظف به ایفای نقش پیش‌تاز است. رهبران کمونیست تصمیمات خود را نه با معدل‌گیری و با تلفیق نظرات گوناگون موجود در حزب و جنبش طبقاتی، بلکه بر مبنای پیشروترین نظرات موجود اتخاذ میکنند. رهبری کمونیستی نه یک رهبری میانجی‌گرانه، بلکه رهبری‌ای جانب‌دار و مصمم است، که بر مبنای اصول پایه‌ای ایدئولوژیک و تحلیل مشخص خود از اوضاع تصمیم میگیرد و مسئولیت و عواقب این تصمیمات را نیز بر عهده میگیرد. به این ترتیب

رهبری موظف به تشخیص و انتخاب سریع مواضع پیشرو در قبال هر مسأله، وفاداری عملی به این مواضع و مسئولیت‌پذیری در پیشبرد آنهاست. **د)** رهبری کمونیستی، یک رهبری آینده‌نگر است که به استقبال مسائل آتی جنبش و تشکیلات خود می‌رود و از قبل سازمان حزبی خود و طبقه کارگر را برای مقابله با موانع آتی مبارزه آماده میکند. رهبری‌ای که تنها به حل و فصل مسائل موجود و یا گذشته تشکیلات محدود شود، نه تنها قادر به ایفای نقش رهبری نیست، بلکه عملاً از حل انقلابی و قطعی مسائل موجود و پاسخگویی به نیازهای جاری جنبش نیز ناتوان میماند.

### ۲ انحرافات اساسی ناشی از نقض اصول ایدئولوژیک و متدولوژیک رهبری کمونیستی

کمرنگ شدن کمونیسم و اترنالیسم در عمل و محدود شدن افق سیاسی و طبقاتی رهبری به مسائل و نیازهای فوری، مرحله‌ای و مقطعی جنبش و عدم اعتقاد عمیق به حقانیت، اصولیت و عملی بودن اصول مارکسیستی به ناپیگیری، مصلحت‌جویی، نوسان و سازشکاری در رهبری منجر میشود. درک آگادمیستی از تنوری مارکسیسم، اکتفا گرایی در برخورد به تنوری و برخورد میانجی‌گرانه به خطوط سیاسی و سیاست‌های عملی مختلفی که در درون حزب و جنبش طبقاتی مطرح میگردد، به استنکاف از رهبری، تزلزل در اتخاذ تصمیمات قطعی و فقدان قاطعیت در لحظات تعیین‌کننده، مصلحت‌جویی، دنباله‌روی از بخش‌های عقب‌مانده جنبش و تشکیلات و عدم صراحت در قبال تشکیلات و جنبش میانجامد. عدم ایفای نقش پیش‌تاز و فقدان آینده‌نگری و درک مسائل آتی جنبش طبقه و غرق شدن رهبری در مسائل جاری جنبش و تشکیلات نیز به نوبه خود به درجا زدن و در خود فرو رفتن سازمان و فعالین حزبی، جدایی تدریجی تشکیلات از نقش رهبری‌کننده خویش در جنبش به طور کلی و ناتوانی سازمان کمونیستی در پاسخگویی به نیازهای جنبش رو به رشد طبقاتی منجر میگردد.

### ۳ شیوه‌ها و ابزارهای اصلی ویژه رهبری

رهبری کمونیستی برای پیشبرد وظایف خود باید به موازین، شیوه‌ها و ابزارهای متناسب با این وظایف متکی شود، از جمله:

**۱)** تحت هر شرایطی رهبری متمرکز، مستمر و دائمی و در عین حال همه‌جانبه جنبش و فعالیت تشکیلاتی را تأمین نماید. تمرکز، استمرار و ادامه‌کاری، یک اصل تخطی‌ناپذیر در رهبری کمونیستی است.

**۲)** تشکیلات کمونیستی، اعم از سلسله مراتب تشکیلاتی و ارگانهای تخصصی جانبی، خود ابزار اصلی رهبری در تحقق اهدافی است که پیش‌روی خود گذاشته است. اما در عین حال رهبری موظف است هم برای هدایت فعالیت تشکیلاتی و هم برای رهبری مستقیم پیشروان و توده‌های طبقه کارگر حداکثر استفاده از ارگانهای سراسری ویژه امر رهبری، نظیر رادیو، نشریات سراسری و نشریات داخلی حزبی و نیز رسانه‌های خبری و تبلیغی غیرحزبی و سخنرانی در میتینگ‌ها و تجمعات توده‌ای و حضور در مجامع بین‌المللی بنماید.

**۳)** رهبری باید منظم مسائل آتی جنبش و تشکیلات را تحلیل کرده و درباره آنها تصمیمات لازم را اتخاذ نماید و نیروی فعالین تشکیلاتی و توده‌ها را در خدمت آن بسیج نماید.

**۴)** رهبری باید نظرات و تصمیمات خود را اساساً به صورت قرارها، ابلاغیه‌ها، قطعنامه‌ها و اطلاعیه‌های روشن در اختیار تشکیلات و توده‌ها قرار دهد و ابزارهای سراسری را در جهت اعلام علنی و توضیح و تشریح این سیاست‌ها بکار گیرد.

**۵)** رهبری باید در پیشبرد سیاست‌های خود، بویژه به کادرهای پیشرو آگاه تشکیلات متکی شود. به این منظور لازمست:

**اولا-** بهترین و پیشروترین رفقای سازمانی را در سطوح مختلف در موقعیتهای کلیدی و رهبری‌کننده بدنه تشکیلات قرار دهد و آنان را از اختیارات لازم برای پیشبرد وظایفشان برخوردار سازد.

ثانیا- منظم و بر طبق نقشه امر

پرورش کادر در درون سازمان را به طرق مختلف دنبال نماید.

**۶)** سیاست‌های رهبری نمیتواند و نباید در سطح بیان کلی اهداف باقی بماند. رهبری (و هر ارگان تصمیم‌گیرنده تشکیلاتی) باید سیاست‌های خود را به صورت نقشه‌عمل‌های روشن طرح، اتخاذ و حسابرسی نماید. سازماندهی هر اقدام تشکیلاتی متضمن تعریف دقیق و اجرای مراحل زیر است:

تعریف هدف، تبدیل هدف به نقشه‌عمل، ایجاد تقسیم کار لازم در میان ارگانهای تشکیلات بر طبق این نقشه‌عمل و تعیین روش هماهنگی این ارگانها، تخصیص نیرو و امکانات کافی به بخش‌های مختلف تشکیلات برای پیشبرد وظایف خود در نقشه عمل، تعیین شیوه و مکانیسم نظارت و حسابرسی از نحوه پیشرفت کار.

**۷)** رهبری کمونیستی نیازمند حفظ پیوند معنوی، سیاسی و عملی عمیق با فعالین سازمانی و پیشروان و توده‌های طبقه کارگر است، از اینرو موظف است:

**الف)** به اشکال مختلف منظم از وجوه مختلف فعالیت تشکیلاتی به دقت مطلع شود. به این منظور سازماندهی گزارشدهی منظم پایین به بالا و حسابرسی منظم و دقیق از کلیه ارگانها تشکیلاتی یک وظیفه پایه‌ای رهبری است. **ب)** تشکیلات را منظم در فواصل معین در جریان عمومی فعالیت‌های سازمان قرار دهد.

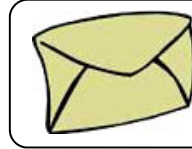
**ج)** خود با فعالین و رهبران مبارزات توده‌ای و کارگران و زحمتکشان آگاه و پیشرو تماس مستقیم، اعم از حضوری و کتبی داشته باشد.



اولین بار در بسوی سوسیالیسم شماره ۱ (دوره دوم) نشریه تنوریک سیاسی حزب کمونیست ایران منتشر شده است.

این ترزا در سال تابستان ۱۳۶۲ به نشست مشترک کمیته‌های مرکزی کومله و اتحاد مبارزان کمونیست ارائه شده و به تصویب رسیده است. نگاه کنید به یادداشت سردبیر بسوی سوسیالیسم شماره یک.

## نامه های شما



### آتنا از بوشهر سایه بر آسفالت!

در نامه ای که به مسعود کریمی نوشته اند:

"به عنوان يك زن، به عنوان عضوی از گروه وسیع و بزرگ "ارادل و اوباش" این مملکت، به خاطر وجود داشتیم از همشهریان و دوستان عزیز عذر می خوام. و قسم می خورم که نمی دانستم صرف وجود داشتیم به عنوان مخلوقی به نام زن می تواند در کاهش سطح امنیت اجتماعی نقش مهمی ایجاد کنم! عذر منو پپذیرید اگه سایه تحریک آمیز من را روی آسفالت شهر دیدی و باعث انحراف شما شد. صمیمانه معذرت می خوام!

من از همون اولش می دونستم سران مملکت ما بسیار دلسوز هستند. اونا اصلا بد ما رو نمی خوان. اونا می خوان ما از پل صراط رد نشده بریم بهشت. ومی خوام هین جا ازشون تشکر کنم و بگم به توصیه هاتون عمل می کنم: دستم تا آرنج توی حلقم فرو می برم که صدام ۵۰۰ درجه عوض شه. عطر چیه باید آدم بوی خوش علوفه و آغل بده که کسی خدایی نکرده تحریک نشه. ابرومو بردارم؟ خدا اون روز و نیاره. کفر گفتن تعطیل! می ذارم پاچه بزی شه ابرو هام. سیبل هم می ذارم. اصلا معنی نداره کسی سیبلشو برداره.

از صفحه ۱

### از ۹ اوت تا ۷ سپتامبر

تحریم ها و تورم و فقر تحمیل شده به جامعه ما اعدام و شکنجه در ملاء عام که بانی ای جز جمهوری اسلامی و نظام سرمایه ندارد. در این یکی دو سال اخیر زنان برای برداشتن حجاب ها و بلست آوردن آزادی خود و جامعه هر روز درگیراند. جنبش های اعتراضی کارگری را در قالب تشکل و مجمع عمومی و سندیکا و اتحادیه دیده ایم و این اتفاقی است بسیار بزرگ در منسجم و متحد شدن این جنبش برای سرنگونی ج.ا و سوسیالیسم همانطور که در مرداد ماه شاهد بودیم کارگران

از آلمان، در نشریه ی شماره قبل. دوست عزیز، به نظر من، شما با يك بیمار روانی مبتلا به پارانویا در ارتباط هستید. گرچه پارانویا به تنهایی جزو دسته بندی بیماریهای روانی قرار نمیگیرد بلکه یکی از نشانه های بارز بیماریهایی نظیر اسکیزوفرنی است. او احتمالا خود را نابغه ای فراموش شده میدانند و نظیر چنین تیپهایی را در فیلمهای علمی، تخیلی میتوان پیدا کرد.

امثال اینجور آدمها در آسایشگاههای روانی یا گوشه ی کافه ها و بارها در حالیکه به تنهایی نشستند و غرق در تخیلات خود هستند، فراوانند. اینها عمر را در آرزوی شهرت و اعتبار طی میکنند. آرزویی که هیچگاه به آن نمیرسند و در نهایت، زندگی غم انگیزی دارند. وجود چنین افرادی، نتیجه ی سرکوب در جامعه و سر خورده شدن انسانهای مستعد و حساس است. وجود عناصری مانند (مشتري يك ميلياردی، طرح عظیم و مخفی و نابغه ی بسواد و فقیر) نشانه ی يك داستان ایده آلیستی، رویای و قهرمان پرورانه است زیرا هر روایتی، فرمولها، عناصر و نشانه های خاص خودش را دارد.

در دنیای واقعی و سیاسی امروز که هر لحظه با استراتژیهای مختلف، رنگ عوض میکند؛ چگونه يك نفر میتواند به تنهایی ادعای ایجاد تغییری به این بزرگی را داشته باشد؟ آنها هم با يك طرح

و کمونیستها 18 مرداد را به روز حمایت بین المللی از کارگران زنانه و علیه اختناق جمهوری اسلامی تبدیل کردند. امروز با وجود تمام وحشیگری ج.ا، از داخل زنان ها فراخوان برای تجمع اعتراضی در روز 7 سپتامبر به تمام جهان می دهند و زندگی شاد و مرفه را حق مسلم خود اعلام می کنند. این موج سرنگونی طلب و سوسیالیستی اقل بزرگ و پرتوان شده است که فعالین در بندش به خوبی آن را دریافته اند و جامعه را به درک موقعیت این جنبش

فرهنگی، تخیلی. دوره ی پیامبران، قرنهایست که به سر رسیده و تنها راه تغییر و نجات انسانها در هر گوشه ی این جهان، انترناسیونال است و هیچ طرحی بهتر و دست یافتنی تر از این وجود ندارد."

### دریا قوام، ایران شب خوابم نمی براه!

"سلام مصطفی دیروز روی موبایل به فیلم اعدام در تبریز دیدم که به زن با دو مرد را در یکی از خیابانهای تبریز اعدام کردند. دو تا مرد زود مردند ولی زن خیلی دست و پا زد. میگن که عمدا طناب زن رو بد بسته بودند که زیاد جون بده. از دیشت تا حالا از ترس نمی توم بخوابم. قیافه اون زن همش جلوی چشمه. او دوتا بچه کوچیک هم داشت. فیلم شو برات میفرستم."

ج.ک: دریا جان من دل نگاه کردن نداشتم. یکبار از این جنایت ها رو روی صحنه مونیتور دیدم و هنوز که هنوزه منو از انسان بودن بیزار میکنه. همین توصیف کوتاهی هم که تو دادی برای هفت نسل کافی است! دریا جان این اعدام ها و جنایت ها رو برای مرعوب کردن امثال تو انجام میدن. کارشان به جایی رسیده که جز با قتل عام مردم نمی تونن ادامه بدن. ولی جالب است که نمی تونن حتی با اینهمه جنایت يك شب از وحشت من و تو و آتنا و دیگران آروم داشته باشند. خامنه ای و احمدی نژاد و خاتمی و حجاریان و

فراخوان می دهند نمونه ی جنبش اعتراضی در ایران را در هیچ کجای دنیا نمی توانیم پیدا کنیم. به چپ چرخیدن جامعه وجود حزبی مثل حزب کمونیست کارگری که دارد همه این تلاش ها را بهم وصل میکند و مرکزیتی واحد به آن میدهد، در جای دیگر نمی بینیم. اینکده زندانیان دریند و زیر شکنجه های مزدوران اسلامی، با نام واقعی شان به جامعه ی جهانی فراخوان برای حمایت از اعتراضات و خواسته هایشان می دهند، نشان میدهد که

رفسنجانی و مرتضوی و همه این جلادهای اسلامی سالهاست که هر شب کابوس این را دارند که به دست مردم تکه تکه بشند. این تازه کار ما است که نگذاریم جامعه به چنان بربریتی تنزل کند. این کار ما است که نیروی عظیم مردم به جان آمده را متشکل کنیم و این وحشی های اسلامی رو از صفحه روزگار پاک کنیم و انسانیت را جای آن بنشانیم. این اعدام ها را می کنند تا کارگر اعتصاب نکند، اما حریف نمی شوند. این اعدام ها را میکنند تا زنان به بردگی تن بدهند، اما حریف نمی شوند. این اعدام ها را میکنند تا مردم آزادی و شادی و رقص و زیبایی نخواهند، اما حریف نمی شود. راست میگویند، دوره آخر زمان است. یعنی دوره آخر این کثافت ها است.

### سروش آزادی از؟

#### اجازه هست اد کنیم؟

"سلام من وبلاگ شما را دیدم و می خواهم بیشتر با شما آشنا شوم خصوصا با کمونیسم که در ایران اطلاعات زیادی از آن در دسترس نیست آیا دی شما همین است؟ اجازه هست اد کنیم؟"

ج.ک: سروش جان، حتما عزیز. در ضمن آن وبلاگ هم دوست عزیزم اردوان برای من درست کرده است و راستش را بخواهی فرصت سر زدن به آن را ندارم و الان نمی دانم در چه وضعی هست. خوب و بدش با اردوان است که لطف زیادی به من دارد. در مورد کمونیسم در ایران

جمهوری اسلامی چقدر در سرکوب جامعه ناتوان است در واقع اتکالی این فعالین در زندانها به جنبش گسترده و عظیم آزادیخواهان و نیرو و توانی است که در این جنبش مبینند. باید نیروی خودمان را باور کنیم. باید به فراخوان زندانیان در 7 سپتامبر (16 شهریور) پاسخ داد و متحد تر و گسترده تر به تجمع و اعتراض در داخل و خارج دست زد و تک تک این روزها را به روز عقب راندن رژیم اسلامی تبدیل کرد.

هم آدرس روزنه را برایت فرستادم، آنجا کلی اطلاعات و کلی لینک وجود دارد. در هر حال هر سوالی باشد من یا دوستان دیگر در خدمتیم.

## فریدون حسین زاده، فنلاند حسابت رو کف دستت میذارم

نامه اول:

"چند سال تو حزبتون بودم و میدانم که تا مخ استخوانتون تو منجلا ب دشمنی با کمونیست ها فرو رفته اید. این دفعه مثل سگ هار پای ایرج آذرین رو چسبیدی. دست این از این نوکری واسه موساد و سیا برمی داری یا نه؟ مرتیکه الدنگ مخ گوزیده اگه جرئت داری از دامن اکبیری امپریالیسم بیا اینورا تا بمرمت پیش یه روان پزشک پولش هم میدم تا یه راه حل اساسی واسه معلولیت ذهنت پیدا کنم."

نامه دوم، بعد از اینکه گفتیم سعادت آشنایی با ایشان را نداریم: "من فریدون حسین زاده هستم ساکن فنلاند. ضمنا سامان احمدی و عبدالله گلپریان هم منو میشناسند. الان هم دارم گردن کلفتی میکنم اگه جرئت داری این گوی و این میدون. یا دست از شرارت وردار یا حسابت رو کف دستت میذارم. تصوم عمرتون مشغول تخریب شخصیت بچه ها بخصوص تئوریسین بزرگ مارکسیسم ایرج آذرین بودی. خوک کثیف."

**ج.ک:** آقایی که معلوم است در سلامت فکری کامل بسر میبرید! شما عضو حزب ما نبوده اید. اگر بودید میدانید که ما در برنامه مان بندی در دفاع از حیوانات در مقابل سنن ارتجاعی و وحشیانه اسلامی (نظیر ذبح) داریم. فکر کنم باید در مقابل موجوداتی مثل شما لازم است بندی اضافه کنیم که توهین به حیوانات زبان بسته را منع کند. از من بدتان آمده است چه کار به سگ و خوک دارید؟ (جالب است که این هردو حیوان دوست داشتنی در اسلام حرام و کثیف اند!) در ضمن، حتی مطمئن نیستم که در این نقش نوچه گادفاری که سعی کرده اید ظاهر شوید، واقعی باشید. این را خود گادفادر باید تایید یا تکذیب کند. اما اگر شما یک ذره عقل داشتید این دو نامه را نمی نوشتید. از سر همین بی عقلی شگفت تان است که فکر میکنم یک نوچه تقلبی و بهر حال تایید نشده و سرگردان باشید. مردم این درافشانی شما را میخوانند و بحث های ما را هم میخوانند قضاوت میکنند. بهر حال اگر هنوز امیدی به شما باشد بهتر است بروید جواب بحث ها و ندهایی که چنین شما را از حال خارج کرده است بدهید.

داشت یادم میرفت. اینرا هم بگویم بعد از آنهمه رجزخوانی های گادفادی که "تئوریس بزرگ مارکسیسم" شما با امضای مستعار در نشریه اش علیه حزب

ما و همینطور من چاپ کرد، این نامه تهدید آمیز و گردن کلفتی شما واقعا خیلی مرا ترساند. چند بار سعی کردم از ترس سکتہ کنم، نمی دانه چرا نشد! با اینهمه، از شوخی گذشته، باور کنید، بعنوان یک انسان دلم برایتان میسوزد! اگر گذارم به فنلاند افتاد حتما دوست دارم با شما حضورا صحبت کنم. آنقدر ها که شما فکر میکنید هار نیستم عزیز.

## آریا از ایران پیشنهاد به تلویزیون

"سلام مصطفی جان این نظر من در مورد تی وی میباشد. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد.

صحبت مدام از اینکه وقت نداریم و سرو ته صحبت را هم آوردن احساس مصنوعی به آدم دست می دهد.

زبان طنز- زبان تصویر برای دو دنیا - از زندگی خصوصی - کار- تفریح- تغذیه و مسکن - آرزوها - لباس.

استفاده از فیلمها ودوبله به فارسی. مثل دزد دوچرخه یا فیلمهایی که نشانشنگر اختلاف طبقاتی است.

(ایرانی عاطفی ومتوهم به بازمانده های فئودالی است مثل خانواده- مذهب- احترام به ریش سفیدان.)

گزاردن میزگرد یا جمع گفتگو و طرح موضوع و نظر دادن افراد. (بجای اعلام مدام وتکراری ستم و

استعمار فقط شفاهی. ) کارتون دوبله شده. کاریکاتورهای خوب - کتابهایی در مورد مسائل کارگری به صورت کاریکاتور. معرفی دانشمندان سکولار ولاتیک و اندیشه هایشان. صحبت و تصویر (عکس وفیلم توام) موثر تر است.

معرفی دست آوردهای بشر که رنج و زحمت را از دوش نیروی کار کمتر میکنند. گفتگو با مردم بازندگی مدرن در مورد موضوعا مطرح ایران و ترجمه و نمایش.

طرح رقص و آوازهای محلی درمقابل اسلام سیاسی! وقتی شهلا دانشفر در مورد همه مسائل کارگری - تربیت فرزند و... اظهار نظر میکند هر چند بهترین نظر را داشته باشد ولی متخصص نظر بدهند بهتر خواهدشد (مثل دکتر صالحی). دوبله کردن صداها کار دشواریست و مقدور نیست. بهتر است کارتونها و فیلمها زیر نویس باشند. لطفا موزیک ویدیوها را هم به روز کنید."

**ج.ک:** مرسی آریا جان. این نظرات را با مسئولین تلویزیون در میان میگذاریم. از همه خوانندگان میخواهیم تلویزیون را نگاه کنند و نظر بدهند.

## روزبه تهرانی، تهران

### یه چیزای رو فراموش کردی

"با درود. مومن که نظرتو در مورد گروه مطالعاتی ما و اون متن از

روی کنترلر رسیورها بدل بشویم. این کار مهمیست. داشتن تی وی بسیار مهم است، اما اول شدن در انتخاب مردم، از خود داشت تی وی مهمتر است. داشتن تی وی شرط لازمی بود، اما اول شدن شرط کفایت. بسوی تلویزیون اول مردم!

برای اول شدن نکاتی به نظر میرسد که با شرکت باقی دوستان در بحث، طرح خواهم کرد منصور تو.

## در حاشیه:

منصور جان من هم دوست دارم که

کتاب گفتی. اما فکر کنم یه چیزهایی رو از گذشته فراموش کردی رفیق. سه سال پیش که برای اولین بار بهت تی میل زدم خودت مانیفست کمونیست را برام فرستادی و من سه بار کل شو رو خوندم و نظرم رو نوشتم که در اولین صفحه نشریه چاپ کردی. من این 4 سال خیلی از آثار کمونیستی و مارکسیستی رو خوندم و استفاده کردیم. فکر کنم امروز کمتر دانشجوی مبارزی رو بشه پیدا کردی که مانیفست نخونده باشه. مخلص. روزبه."

**ج.ک:** روزبه عزیز فراموش نکرده بودم. راستش تعجب کردم که چرا سراغ اون متن رفتی. همین. بهر حال هنوز هم خوست که بحث در مورد مانیفست را ادامه بدهی و هرگوشه اش که به نظرت جالب است در موردش بنویسی یا اگر سوالی هست مطرح کنی.

## نوید مینایی، سوئد سایت جدید سچک

به گروه جوانان کمونیست: "از وب سایت جوان کمونیست دیدن کنید. www.cyoiran.com

## سعید ولدبیگی، ترکیه ادمین ها خسته نباشند

به گروه جوانان کمونیست و در جواب به نوید: "ادمین های وب سایت سازمان جوانان! سایت خیلی بهتر شده خسته نباشید."

دوستان دیگر مثل تو اینقدر در جزئیات در مورد تی وی بنویسند. امیدوارم مسئولین تی وی هم به این موارد پاسخ بدهند تا در نشریه درج کنیم. میدانیم که در تی وی در مورد آن صحبت میکنند، ولی کتبی کاری جای خودش را دارد. فقط یک نکته بگویم. همه ما میدانیم که در اول راه هستیم و باید بسرعت خودمان را به جایی که باید باشیم برسانیم. این کامنت ها و اظهار نظرها فوق العاده موثر است. مرسی.

نزدیکتر بکنیم. بحثهای حمید جالبند.

از نزدیک وخصوص با فریده آرمان را دیدم عالی بود. پایپای فریده شاد یا دلگیر شدم. رفیق سعید پرتو را ندیده بودم، ولی کارش خوب است. در تلویزیون باید بحثها پخته و آماده باشند. بی آمادگی نباید وقت تی وی را بگیرد.

تا آنجا که من فهمیده ام، تلویزیون طپش و صدای امریکا هنوز انتخاب اول مردمند. باید تی وی

از صفحه ۲

## تلویزیون اول مردم!

کنیم و بر سر تک تک مسائل حرف خودمان را بزنیم.

برنامه پوشه بسیار خوب است ولی متاسفانه به نظر می رسد که قبلا ضبط شده است و قدیمیست، با این همه کار ریلکس و زیبای سیاوش مدرسی هنوز هم این برنامه را جذاب نگهداشته است. باید حزب را با این رسانه به مردم

**ج.ک:** سعید جان موافقم. خیلی بهتر شده و از همه دعوت میکنم نگاه کنن و نظر بدهند.

### فرزاد سلطانی، آمریکا مراقب تماس ها باشید

به گروه جوانان کمونیست: "دوستان و رفقا، با سلام. مدتی است که در گروه بسیاری خواهان برقراری تماس کردن با یکدیگر شده اند. و عده ای هم ابراز کرده اند که با ما تماس بگیرید. بارها گفته ایم که به هیچ عنوان به صورت آنلاین با کسی قرار آشنایی و تبادل اطلاعات و... نگذارید و اگر کسی با شما تماس گرفت و بهر نحو خواست از شما اطلاعاتی کسب کند و غیره فوراً ما را مطلع کنید..."

### رها سعادت، ایران دوستان مواظب باشند!

مطلبی با عنوان "دوستان حکمتیست باید مواظب باشند" نوشته اند که از جمله آمده است: "در نشریه حکمت از انتشارات حکمتیستها به نوشته ای برخورد کردم به قلم ثریا شهابی در نقد نوشته حمید تقوایی بنام درستایش خودم سرکار خانم شهابی در این نوشته نمی خواسته به نتیجه ای برسد و دردی از درد طبقه کارگر دوا کند بلکه می خواست از تقوایی انتقام بگیرد و نه تنها دردی را دوا نکرده بلکه دردی هم روی درد طبقه کارگر و چپ ایران گذاشته است و ایشان دارد بدعت خیلی زشتی را می گذارد... ایشان باید که بگویند کجا و کی تقوایی این حرف را زده به نقد ایشان پرداخته است. خانم شهابی بهتر است حرفهایی را که ادعا می کند که

تقوایی زده آدرس آنها را به خوانندگان بدهد. این که تقوایی مانند طوفان و پیکار فکر میکند و سرنگونی را این فرمی تعریف کرده که نشد نقد، هرچیزی که دلناتن خواست به کسی نسبت دهید که کاری ندارد. اگر اینجوری باشد که من بیسواد حکمت و مارکس را به نقد بکشم و نمیدانم چگونه به خود اجازه میدهی به کسی که در چپ ایران صاحب نظر است اینگونه برخورد کنید فکر نکنید از روی تعصب می گویم من کوروش مدرسی را هم جز صاحب نظران کمونیسم کارگری می دانم و اگر نقدی هم داشته باشم با احترام نقد میکنم، اری باید درنقدم بی رحم باشیم. اما اگر میخواهیم دردی را دوا کنیم. خانم شهابی الکی که نمیشود قلم به دست گرفت. مردم سه جریان را دریک صف میدانند و بدور از انصاف است با دوستان خود اینگونه برخورد کنی بهتر است به نقد اصولی پردازیم..."

### کاوه از کردستان

#### دوست دارم حرف بزنم

"من کاوه هستم از کردستان تماس میکنم، دوست دارم با شما حرف بزنم."

**ج.ک:** کاوه جان ما هم مشتاق هستیم.

### آرمان، از مرز انگلیس

#### بچه هایم را بیارم

"سلام آقای مصطفی جون. خوبین شما. ببخشید چون تو راه بودم نتونستم زیاد در تماس باشم. الان هم در مرز فرانسه و انگلیس هستم. وقتی به انگلیس رسیدم حتما تماس میکنم و اگر ممکنه

مرا راهنمایی کنید تا شاید بتونم زود جواب بگیرم و بچه هایم را از ایران پیش خودم بیاورم چون اونها رو از ترکیه فرستادم ایران."

### ج.ک: آرمان جان امیدوارم هرچه

زودتر مستقر بشوی و بچه هایم را پیش خودت بیاوری. در این مورد فدارسیون پناهندگان ایرانی حتما به شما کمک خواهد کرد. موفق باشید.

### گانکسی از ایران؟

#### چند سوال داشتم

"چندتا سؤال داشتم که مطرح می کنم: 1) آیا با وجود این همه فجایع دردنیای کنونی، دریک جامعه کمونیستی به وجود اسلحه (صرفاً برای دفاع از جامعه کمونیستی) نیاز است؟ 2) نظام دریک جامعه کمونیستی چگونه است؟ اگر ارتش انحلال باید چه نوع نظامی جای آن را میگیرد و آیا نیازی به وجود افراد نظامی خواهد بود؟ 3) آیا شما با هر اعدامی مخالفید؟ مثلاً کسی که وحشیانه به دختر بچه کوچکی تجاوز میکند و بعد او را میکشد باید چگونه رفتار کرد؟ بعضی افراد اعمال آنقدر شنیع و وحشتناکی را انجام می دهند که حتی حیوان قادر به انجام این چنین اعمالی نیست. متأسفانه از برکت وجود جمهوری اسلامی روزبه روز به آمار این افراد اضافه می شود و هر روز شاهد جنایات و اعمال مدرن و متمدنی را به دردمی آورد. بنظر شما با این افراد سادیسمی و مریض چطور باید رفتار کرد؟ پیروز و سربلند باشید. به امید یک دنیای بهتر."

### چندتا سؤال داشتم که مطرح می کنم:

1) آیا با وجود این همه فجایع دردنیای کنونی، دریک جامعه کمونیستی به وجود اسلحه (صرفاً برای دفاع از جامعه کمونیستی) نیاز است؟

2) نظام دریک جامعه کمونیستی چگونه است؟ اگر ارتش انحلال باید چه نوع نظامی جای آن را میگیرد و آیا نیازی به وجود افراد نظامی خواهد بود؟

3) آیا شما با هر اعدامی مخالفید؟ مثلاً کسی که وحشیانه به دختر بچه کوچکی تجاوز میکند و بعد او را میکشد

باید چگونه رفتار کرد؟ بعضی افراد اعمال آنقدر شنیع و وحشتناکی را انجام می دهند که

حتی حیوان قادر به انجام این چنین اعمالی نیست. متأسفانه از برکت وجود جمهوری اسلامی روزبه روز

به آمار این افراد اضافه می شود و هر روز شاهد جنایات و اعمال مدرن و متمدنی را به دردمی آورد.

بنظر شما با این افراد سادیسمی و مریض چطور باید رفتار کرد؟

پیروز و سربلند باشید. به امید یک دنیای بهتر."

ج.ک: دوست عزیز اجازه بدهید از

سوال آخر شروع کنیم: ما با هر اعدامی مخالفیم. اعدام قتل عمد دولتی است. کسی که آن جنایت را انجام میدهد بقول خودتان مریض و نابود شده است و احتیاج به کمک دارد. با اعدام کردن چیزی حل نمی شود. اعدام هم همانقدر وحشیانه است که تجاوز. فقط این یک به اسم جامعه و عدالت صورت میگردد. باید جمهوری اسلامی را برانداخت. باید مناسباتی را که جنایت می آفریند را برانداخت. حتماً مجبوریم برای مدتی سیستمی از مجازات افراد را داشته باشیم اما این سیستم نباید بر انتقام گیری و نابودی متکی باشد. بلکه باید طوری باشد که به افراد نابود شده جامعه وحشی موجود کمک کند تا خود را باز یابند. اعدام و جنایت دولتی فقط وضع را بدتر میکند.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

### پویا سپید از تهران حمایت از رانندگان زن

در نامه ای به نوید مینایی:

"مدتی است تعداد مسافریهای شخصی زن با توجه به وضعیت ناپهناجر حمل و نقل در سطح شهر تهران زیاد شده است. این مسئله جهات مثبت و منفی بسیاری دارد. هنوز جامعه ایران در پذیرفتن این مسئله که خانمی برای کسب درآمد و نداشتن و حتی داشتن شغلی این شغل را برای خود انتخاب کرده دچار سر در گمی است. از دید عده ایی این حرکت

بنوعی مبارزه و بستن شمشیر از رو است در مقابل افکار موریانه خورده و پوسیده چه افراد و چه جمهوری اسید پاش و زن (و مرد) ستیز اسلامیسست.

تا چندی پیش جمهوری انسان ستیز اسلامی تمامی نیروی خود را جهت هر چه به ازوا کشیدن زنان در جامعه به کار گرفته بود. ولی حاصل چیزی است

که به عینه در جامعه می بینیم. فارغ از دید عده ایی که این قشر جدید را با نگاه کوتاه فکری بسته خود ارزیابی می کنند و انواع صفتهای ناشایست را به این کارگران زحمت کش و شریف

نسبت می دهند و همچنین با توجه به مشکلات عدیده ای که این کارگران مبارز با آن روبرو هستند نباید به اینان

تبریک گفت چرا که همیشه زنان پیشرو در جامعه تحول و حرکت ایجاد میکنند. از همه دوستانی که با این زنان شریف برخورد میکنند میخواهم

با روحیه دادن و تشویقشان در این مبارزه ایی که در پیش گرفته اند یاریشان کنند نه از روی ترحم که از روی رسیدن به یک دنیای بهتر. زنده باد آزادی زنده باد برابری زنده باد همبستگی"

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

سوال دوم: دقت کنید ما از انحلال ارتش جدا از مردم صحبت میکنیم. متأسفانه ما مجبوریم هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوازی و هم برای حفظ حکومت کارگری و سوسیالیستی در مقابل گرگ های بورژوا مسلح باشیم و ارتش داشته باشیم. اما این ارتش، ارتش خود مردم و تحت اختیار خود کارگران و مردم است. در واقع مردم مسلح است برای دفاع از خودشان. این ارتشی برای سرکوب جامعه و حفظ نظم سرمایه داران و مالکان نیست. این خود کارگران و توده مردم بصورت ارتش، بصورت دولت، بصورت قانونگذار است که اختیار خود را بدست میگیرد و تمام تلاشش این است که به طبقات و دولت و دوره وحشیگری وجود ارتش ها پایان دهد.

سوال اول) فکر کنم جواب این سوال در پاسخ به سوال دوم بود.

بهر حال می بخشی که عجله عجله و تلگرافی شد. بازم ولو عجله عجله در خدمت هستیم.

به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید

از این سایت ها دیدن کنید:

www.cyoiran.com & www.m-hekmat.com  
www.rowzane.com & www.hambastegi.org  
www.azadizan.com & www.wpiran.org  
www.eurofarsi.com & www.newchannel.tv  
http://groups.yahoo.com/group/javanankomunist/